

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال یازدهم، شماره ۴۴، زمستان ۱۳۹۶

## اعتبارسنجی و طبقه‌بندی دلالتی روایات

### رجعت معصومین علیهم‌السلام بعد از امام زمان علیه‌السلام

مهدی جعفرزاده<sup>۱</sup>

محمد رضا قاسمی<sup>۲</sup>

سید مسعود پورسیدآقایی<sup>۳</sup>

#### چکیده

آموزه اعتقادی «رجعت» به عنوان یکی از نظریه‌های مهم درباره چگونگی تداوم حاکمیت اسلام بعد از امام زمان علیه‌السلام در میان اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار دارد. بررسی ابعاد و زوایای مختلف رجعت معصومین علیهم‌السلام، ضمن نشان دادن تصویر روشن‌تری از آینده، نظریه‌های رقیب - که برخی از آنها امروزه دستاویز گمراهان و دشمنان برای ضربه زدن به اسلام و آموزه انتظار و مهدویت قرار گرفته است - را به حاشیه خواهد راند.

این تحقیق، با هدف سنجش و ارزیابی روایات رجعت معصومین علیهم‌السلام از نظر اعتبار و دلالت، پس از بررسی روایات به این نتیجه رسید که این روایات بر اساس دلالت خاص یا عام بر رجعت معصومین علیهم‌السلام به پنج دسته تقسیم می‌شوند؛ روایاتی که بر رجعت مؤمنین محض دلالت دارند، روایاتی که بر رجعت پیامبران و امامان علیهم‌السلام به طور کلی دلالت می‌کنند، روایاتی که رجعت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اثبات می‌نمایند، روایاتی که از رجعت امام علی علیه‌السلام خبر می‌دهند و روایاتی که بر رجعت امام حسین علیه‌السلام دلالت دارند.

هم‌چنین پس از بررسی اعتبار روایات به دست آمد که فراوانی روایات درباره

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم (نویسنده مسئول) (Jafarzadeh2160@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث قم.

۳. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

رجعت معصومین علیهم السلام به اندازه‌ای است که اصل رجعت آنها را به صورت تواتر معنوی، ثابت می‌کند، اما درباره جزئیات رجعت ایشان، تنها یازده روایت دارای سند معتبر هستند. البته اگر مشکل عمومی اعتبار روایات مختصر البصائر رفع گردد، ده روایت نیز به آن افزوده خواهد شد. این تحقیق در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه‌ای و در مقام داوری به روش توصیفی - تحلیلی انجام شد.

### واژگان کلیدی

رجعت، رجعت معصومین، رجعت امامان معصوم علیهم السلام، آخرالزمان، پس از امام زمان علیه السلام.

### مقدمه

اعتقاد به رجعت از قرن اول هجری میان علمای شیعه معروف بوده است. در قرن‌های دوم و سوم، احادیث بیشتری نقل شده است. فضل بن شاذان یکی از بزرگانی است که در این دوره، کتابی را در اثبات رجعت نوشته است. (نجاشی ۱۴۰۷: ۳۰۷؛ طوسی، بی تا: ۳۶۱) مرحوم کلینی نیز در انتهای قرن سوم، احادیث رجعت را در کتاب کافی آورده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۵۰، ۵۱، ۲۰۶ و ...) شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۴: ۶۰) و شیخ مفید (مفید، ۱۴۱۳: ب: ۱۵۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ج ۳۲، ۳۵) در قرن چهارم، سید مرتضی (شریف مرتضی (علم الهدی)، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۲۵) در قرن پنجم و طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۲۴) در قرن ششم به دفاع از این عقیده شیعه پرداخته‌اند. این اعتقاد هم‌چنان در میان علمای شیعه در قرن‌های بعدی ادامه داشته است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۴ مقدمه؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۸، ۴۱) تا جایی که علامه مجلسی درباره کمیت و کیفیت احادیث رجعت و تعداد راویان و عالمانی که درباره رجعت کتاب نوشته‌اند، چنین می‌نویسد:

چگونه ممکن است کسی به صدق گفتار ائمه اهل بیت علیهم السلام ایمان داشته باشد اما احادیث متواتر رجعت را نپذیرد؟ احادیث صریحی که شماره آنها به حدود دویست حدیث می‌رسد و چهل و چند نفر از راویان ثقه و علمای اعلام، در بیش از پنجاه کتاب آورده‌اند. اگر این احادیث متواتر نباشند، چه حدیثی متواتر است؟ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳، ۱۲۲).

بنابراین، اصل رجعت، از آموزه‌های مسلم و یقینی شیعه امامیه است. فراوانی روایات در این باره نیز در حدّ تواتر معنوی است. (حر عاملی، ۱۴۲۵: ۴۳۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۰۷؛



طوسی، ۱۴۱۱ الف: ۲۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۲۲) در نتیجه، برای اثبات اصل رجعت، نیازی به بررسی سندی روایات نداریم. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۳۴۸)

صرف نظر از جنبه اعتقادی آموزه رجعت و جایگاه آن در آخرالزمان و حدّ واسط بودن میان دنیا و قیامت، نظریه رجعت معصومین علیهم السلام به عنوان یکی از نظریه‌های مهم درباره چگونگی تداوم حاکمیت اسلام بعد از امام زمان علیه السلام در میان اندیشمندان اسلامی مورد توجه قرار دارد، تا جایی که برخی از صاحب نظران معتقدند ظهور و قیام امام زمان علیه السلام، مقدمه‌سازی برای حکومت گسترده و فراگیر امام علی علیه السلام با عنوان دابّة الارض است. («مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام: متن سخنرانی آیت الله سند در دومین همایش با مؤلفین مهدویت» ۱۳۹۶)

بررسی ابعاد و زوایای مختلف رجعت معصومین علیهم السلام، ضمن نشان دادن تصویر روشن‌تری از آینده، نظریه‌های رقیب - که برخی از آنها امروزه دستاویز گمراهان و دشمنان برای ضربه زدن به اسلام و آموزه انتظار و مهدویت قرار گرفته است - را به حاشیه خواهد راند.

در این باره تحقیقات مختلفی انجام شده است. به عنوان نمونه، کتاب *تاریخ ما بعد الظهور* نوشته سیدمحمد صدر، سومین جلد از مجموعه چهار جلدی *موسوعة الإمام المهدي* است که در باب اول از قسم سوم، با عنوان «قیادة ما بعد المهدي» به بررسی آیات و روایات رجعت پرداخته است. آقای نجم‌الدین طبسی در ضمن درس خارج خود، نظرات جناب صدر را نقل و نقد می‌کند. (طبسی، نجم‌الدین، «درس خارج کلام (بررسی مبانی و مسائل مهدویت، با محوریت کتب اربعه)»، ۱۳۹۱)

نظرات جناب آقای شیخ محمد سند درباره مهدویت و رجعت نیز مورد توجه است. هم‌چنین کتاب *فرهنگ‌نامه مهدویت* نوشته خدامراد سلیمیان از جمله منابع مهم درباره مهدویت و رجعت به شمار می‌رود.

پایان‌نامه «رجعت از دیدگاه قرآن کریم و عترت» توسط حمید کردنژاد، برای کسب کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی اراک، در سال ۱۳۷۴ و در ۱۱۰ صفحه انجام شده است. این تحقیق، مسئله رجعت را در آینه وحی الهی و روایات معصومان علیهم السلام، مورد بررسی دقیق قرار داده و آراء و نظرات بزرگان را برای دفع شبهات منکران ارائه داده است.

پایان‌نامه «بررسی و تحلیل عقلی رجعت اولیاء بعد از ظهور امام زمان علیه السلام و تطبیق آن با آیات و روایات» در سال ۱۳۷۷ش توسط صادق سلمانی ایزدی در دانشگاه آزاد اراک تدوین شد. این پایان‌نامه پس از بررسی تاریخچه بحث رجعت و جایگاه آن در اعتقاد شیعه، رجعت را از مسلمانات شیعه دانسته، و عدم اعتقاد به آن را موجب کفر و خروج از دین شمرده است.

پایان نامه «رجعت از منظر آیات و روایات» نوشته افسانه مرادی، به عنوان تحقیق پایانی سطح دو مرکز مدیریت حوزه خواهران، با راهنمایی ناصر شمس بخش و مشاوره علی گودرزی، در سال ۱۳۹۱ ش، جایگاه رجعت در آیات و روایات را مورد تحقیق قرار داده و دریافته است که از نظر احادیث، شیعیان «رجعت» را منحصرأ به بازگشت گروهی از مؤمنان و کافران محض می دانند. «رجعت» امری ممکن است و هیچ مخالفتی با سنت های الهی ندارد.

مقاله «راست نمایی احادیث رجعت» توسط هادوی کاشانی و رضوی، که در مجله علوم حدیث شماره ۶۵ در سال ۱۳۹۱ ش منتشر شده است. در این تحقیق، از میان ۱۶۰ روایت رجعت در کتاب بحارالانوار، بیش از پنجاه روایت با حذف مضمون های تکراری انتخاب شد و پس از بررسی روایات به دست آمد که با تواتر اجمالی می توان اصل وقوع رجعت را اثبات نمود؛ گرچه سخن قاطعی درباره جزئیات رجعت نمی توان بیان کرد.

تفاوت تحقیق حاضر با تحقیق های انجام شده درباره رجعت، در این است که این تحقیق، با هدف دستیابی به جزئیات بیشتری از رجعت معصومین علیهم السلام بعد از امام زمان علیه السلام و نقش آنان در اداره جهان، به بررسی اعتبار سندی و دلالتی روایات رجعت معصومین علیهم السلام می پردازد.

این تحقیق به دنبال پاسخ به این سوال است که روایات رجعت معصومین علیهم السلام از نظر اعتبار چگونه اند و بر چه مضامینی دلالت دارند؟

سوالات فرعی این تحقیق عبارتند از:

روایات رجعت معصومین علیهم السلام متواترند یا خبر واحد؟

از نظر دلالت، روایات رجعت معصومین علیهم السلام را به چند دسته می توان تقسیم کرد؟

روایات معتبر در این باره، به چه جزئیاتی از رجعت معصومین علیهم السلام اشاره کرده اند؟

این تحقیق در مقام گردآوری به روش اسنادی - کتابخانه ای و در مقام داوری به روش توصیفی - تحلیلی انجام می شود؛ یعنی، روایات پس از گردآوری، از نظر سند، مورد بررسی قرار گرفته و پس از وثاقت سندی با اعتماد به تحقیق نرم افزار درایة النور، از نظر دلالت تبیین می شوند.

روایات ناظر به اصل آموزه رجعت، متواتر هستند و به همین دلیل، اصل رجعت، یقینی است، اما جزئیات رجعت؛ مانند زمان رجعت، نحوه رجعت امامان معصوم علیهم السلام، نقش آنها در رجعت و مدت حضور آنها در دنیا پس از رجعت، روایات زیادی وجود ندارد.

درباره حجیت خبر واحد در آموزه های اعتقادی، دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی آن را حجت می دانند<sup>۱</sup> (رضایی و گوهری بخشایش، ۱۳۹۲؛ نصرتیان اهور، ۱۳۹۵: ۲۷۵-۲۹۵) و برخی نیز

۱. ر.ک: «روش شناسی استنباط در علم کلام». در گفتار دوم از فصل سوم این کتاب به اعتبار ظنون در اعتقادات پرداخته

حجت نمی‌دانند. (محمدی، ۱۳۹۵) آن چیزی که اعتقاد به آن لازم است اصل رجعت است، نه هیچ یک از تفصیل آن. بنابراین، در جزئیات مربوط به رجعت، می‌توان به روایات موثق اعتماد کرد. (طبسی، نجم‌الدین، «درس خارج کلام (بررسی مبانی و مسائل مهدویت، با محوریت کتب اربعه)»، ۱۳۹۱: جلسه ۲۱، ص ۱۳۹۱/۹/۱۲) از این رو، دلالت اخبار آحاد درباره جزئیات رجعت معصومین علیهم‌السلام اقتضای حجیت را دارد. (هادوی کاشانی و رضوی، ۱۳۹۱: ۷۲) در نتیجه، اعتماد به مدلول این روایات، مصداق بدعت و تحریف واقع نخواهد بود. بنابراین، در این تحقیق پس از بررسی اعتبار روایت، مضامین روایت معتبر که ناظر به جزئیات رجعت است مورد استناد قرار می‌گیرد.

### مفهوم‌شناسی رجعت

رجعت در لغت، به معنای یکبار بازگشت و برگرداندن است به هر آن چه که آغاز و شروع از آن جا بوده است. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۴، ۶۱؛ قرشی بنایی، ۱۴۱۲: ج ۳، ۵۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۲؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۰۲) کلمه رجعت در قرآن هم به معنای عام لغوی خودش هم به صورت متعدی (برگرداندن) و هم لازم (برگشتن) استعمال شده است. الفاظی مانند «کرة» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۱۳۵)، «ایاب» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۹۷) و «ردّ» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۳، ۱۷۲) نیز در معنای رجعت استعمال می‌شوند.

«رجعت» در اصطلاح کلامی، یکی از آموزه‌های اعتقادی شیعه، و به معنای بازگشت جسمانی گروهی از مؤمنان و کافران به دنیا قبل از قیامت است و در زمان حکومت امام مهدی علیه‌السلام است تا مؤمنان به اجر و پاداش یاری آن حضرت برسند و شاهد عزت و حاکمیت او بر زمین باشند و کافران، مورد انتقام و عذاب قرار گیرند. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۰۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۱۴؛ شریف مرتضی (علم الهدی)، ۱۴۰۵: ج ۱، ۱۲۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ج ۴، ۳۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ج ۲، ۸۲۳)

شیخ مفید درباره رجعت می‌نویسد:

ان الله یردُّ قوماً من الاموات الی الدنيا فی صورهم الی کانوا علیها، فیعزّ منہم فریقاً و یدلّ فریقاً و یدیل المحقین من المبطلین و المظلومین من الظالمین، و ذلک عند قیام

شده است و ده دلیل از ادله منکران حجیت ظنون اعتقادی مطرح و نقد شده و سه دلیل بر اثبات حجیت ظنون اعتقادی اقامه گردیده است؛ ارزش معرفت‌شناسی ظن، منبعیت گواهی و شاهد برای توجیه معرفت و عمومیت دلیل حجیت ظنون خاصه. (ص ۲۹۳-۲۹۵)

مهدی من آل محمد؛

همانا خداوند گروهی از اموات را با همان صورت و چهره‌هایی که داشتند به دنیا برمی‌گرداند؛ گروهی را عزیز و گروهی را ذلیل می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و نصرت داده و مظلومین را بر ظالمین و ستمگران غلبه می‌دهد. این واقعه هنگام ظهور ولی عصر عجله رخ خواهد داد. (مفید، ۱۴۱۳ الف: ۷۸)

این تعریف به دلایل زیر از جامعیت و مانعیت بیشتری برخوردار است:

- هماهنگی بین معنی لغوی و اصطلاحی رجعت با تعبیر «یرد»؛

- اشاره به عمومیت نداشتن رجعت نسبت به همه مردگان با تعبیر «قوماً من الاموات»؛

- اشاره به رجوع روح به همان بدن و صورت دنیوی و دارای جسم و خواص ماده با تعبیر

«فی صورهم التی كانوا علیها»؛

- اشاره به فلسفه و زمان رجعت (هادوی کاشانی و رضوی، ۱۳۹۱: ۵۷).

البته هنوز این تعریف مانعیت کامل ندارد؛ زیرا برخی از روایات، رجعت را شامل افرادی که با

عذاب از دنیا رفته‌اند نمی‌دانند (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۲۵).

برخی نیز رجعت را به معنای بازگشت جهان به سوی حق و عدالت بعد از انحراف و بازگشت

دولت و حاکمیت اسلام، تفسیر کرده‌اند. (سلیمیان، ۱۳۹۰: ۲۶۷؛ صدر، ۱۴۱۲: ۶۲۹) علامه

طبرسی، پس از اشاره به این معنا از رجعت، معتقد است که این معنا از رجعت، لطمه‌ای به

معنای اجماعی آن نمی‌زند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۷)

درباره زمان دقیق رجعت، سه احتمال وجود دارد: کمی قبل از قیام، هم‌زمان با آغاز قیام و

کمی بعد از قیام امام مهدی عجله. در هر صورت تعبیر «هنگام قیام»، هر سه احتمال را در بر

می‌گیرد. (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۸، ۳۶)

### دسته‌بندی روایات رجعت معصومین علیهم‌السلام

#### الف) روایات رجعت مؤمنین محض

این دسته شامل روایاتی می‌شود که بر رجعت مؤمنین محض دلالت دارد. عمومیت دلالت

این اخبار شامل رجعت معصومین علیهم‌السلام هم خواهد بود.

روایت اول:

عن زرارة قال: قال أبو جعفر علیه‌السلام «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» لم يذق الموت من قتل - وقال: لا

بد من أن يرجع حتى يذوق الموت (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۱۰).

عیاشی، در کتب رجالی، توثیق شده و با عبارت «ثقة صدوق عین من عیون هذه الطائفة» از او یاد شده است. (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۱) زراره نیز در کتب رجالی توثیق شده و با عنوان «ثقة امامی صحیح المذهب» توصیف شده است. (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۸ و ۱۵۴) بنابراین روایت اگرچه از نظر سند مرسله است اما در صورتی که طریق عیاشی به زراره صحیح باشد، معتبر خواهد بود.

از نظر دلالت نیز اگرچه بر عمومیت رجعت نسبت به تمام کشته‌شدگان دلالت دارد. اما این عمومیت با استفاده از آیات (انبیاء: ۹۵) و روایات معتبر (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۱) تخصیص می‌خورد.

روایت دوم:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» قَالَ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ - وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مِنْ مَحَضِّ الْإِيمَانِ مَحَضًّا - وَمَنْ مَحَضَّ الْكُفْرَ مَحَضًّا (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۱).

«علی بن ابراهیم قمی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰) و پدر بزرگوارش، «ابراهیم بن هاشم قمی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶)، در کتب رجالی به عنوان ثقة و امامی توصیف شده‌اند. «ابن ابی عمیر» نیز از بزرگان شیعه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷) و از اصحاب اجماع (کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶) است. «المفضل» در این روایت میان «مفضل بن مزید» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۴) و «مفضل به عمر جعفری» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۳) مشترک است که در هر دو صورت، بنابر تحقیق درایة النور این دو بزرگوار ثقة و امامی هستند. بنابراین، تمام راویان سلسه سند امامی و ثقة هستند. در نتیجه، روایت از نظر سند «صحیح» است.

از نظر دلالت نیز این روایت، عمومیت داشتن رجعت نسبت به همه مردگان را رد می‌کند و آن را به مؤمنان و کافران محض اختصاص می‌دهد. ملاک محض ایمان و کفر نیز، پذیرش و عدم پذیرش ولایت حضرت علی عليه السلام و سایر امامان دانسته شده است.

روایت سوم:

وَ عَنْهُ (احمد بن محمد بن عیسی) وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ، عَنِ زُرَّارَةَ قَالَ: كَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَأَخْتَلْتُ مَسْأَلَةً لَطِيفَةً لِأَبْلَغِ بِهَا حَاجَتِي مِنْهَا، فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي عَمَّنْ قُتِلَ مَاتَ؟ قَالَ: «لَا: الْمَوْتُ مَوْتُ، وَالْقَتْلُ قَتْلٌ» ... قَالَ: فَقُلْتُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ. أَفَرَأَيْتَ مَنْ قُتِلَ لَمْ يَذُقِ الْمَوْتَ، فَقَالَ: «لَيْسَ مَنْ قُتِلَ بِالسَّيْفِ كَمَنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ، إِنَّ مَنْ قُتِلَ لَا بُدَّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَذُوقَ الْمَوْتَ» (حلی، ۱۴۲۱: ۹۲).

کتاب *مختصر البصائر* حسن به سلیمان حلی، تلخیصی از کتاب *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله بن ابی خلف اشعری قمی (متوفی ۲۹۹ یا ۳۰۱ ق) است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۵۵؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۲۴) وی از فقها و بزرگان شیعه است. (طوسی، بی تا: ۲۱۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۷۹؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸) به تصریح شیخ طوسی و نجاشی، او کتابی دارد به نام *بصائر الدرجات*. (طوسی، بی تا: ۲۱۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۸) بنابراین، بدون تردید کتاب *مختصر البصائر* تلخیص کتاب سعد است، نه این که سعد بن عبدالله کتاب *بصائر صفا* را خلاصه کرده باشد و حسن بن سلیمان نیز تلخیص او را دوباره خلاصه کرده باشد. منشأ این اشتباه، برداشت نادرست از سخن حسن بن سلیمان است. او در ابتدای کتاب *اثبات الرجعة* چنین می نویسد:

إني قد رويت في معنى الرجعة أحاديث من غير طريق سعد بن عبد الله فأنا مثبتها في هذه الأوراق، ثم أرجع إلى ما رواه سعد بن عبد الله في كتاب مختصر البصائر (حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۵).

فعل «أرجع» در این متن به صورت امر و به معنای «برگرد و مراجعه کن» است، نه به صورت متکلم و به معنای «برمی گردم»؛ زیرا اگر به صیغه متکلم خوانده شود، پس باید حسن بن سلیمان روایات سعد را بعد از روایات غیر سعد در کتابش بیاورد و به وعده اش وفا کند در حالی که چنین روایاتی را نقل نکرده است. (شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۲۴) بنابراین، کتاب *مختصر البصائر* حسن بن سلیمان، مختصری از کتاب *بصائر الدرجات* سعد بن عبدالله است. حسن بن سلیمان بن محمد بن خالد حلی (قرن هشتم) نیز فردی ثقه و از شاگردان شهید اول است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۱۵۵؛ مامقانی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ۲۸۵؛ شیخ آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۲۴)

تنها اشکالی که باقی می ماند اتصال حسن بن سلیمان حلی، صاحب *مختصر بصائر الدرجات* به نویسندگان *بصائر الدرجات* است که چند قرن با هم فاصله دارند و به همین دلیل، روایات این کتاب، مرسل و ضعیف خواهند شد و می بایست توسط روایات مسند، تصحیح و تقویت شوند.

به غیر از اشکال ارسال در روایات کتاب *مختصر البصائر*، این روایت، معتبر است و تمامی راویان سلسله سند، مورد اعتماد هستند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۲؛ طوسی، بی تا: ۲۶۳؛ طوسی، بی تا: ۱۲۳؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۷) از نظر دلالت نیز مانند روایت اول بر عمومیت رجعت نسبت به تمام کشته شدگان دلالت دارد. روایت چهارم:



محمد بن حسین ابن ابی الحُطَّابِ عَنِ الصَّفْوَانِ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الرَّجْعَةِ  
مَنْ مَاتَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ وَمَنْ قُتِلَ مِنْهُمْ مَاتَ (حلی، ۱۴۲۱: ۹۳).

سند این روایت با اغماض از ارسال معتبر و قابل اعتماد است (مامقانی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ۲۸۵؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸) و بر رجعت مؤمنین دلالت دارد؛ چه آنهایی که مرده‌اند و چه آنهایی که کشته شده‌اند. البته اشکال عمومی روایات مختصر البصائر به قوت خود باقی است.

روایت پنجم:

سَعْدُ عَنِ ابْنِ أَبِي الحُطَّابِ عَنِ وُهَيْبِ بْنِ حَفْصِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: ... ثُمَّ قَالَ أَبُو  
جَعْفَرٍ علیه السلام مَا مِنْ مُؤْمِنٍ إِلَّا وَلَهُ مَيِّتَةٌ وَقَتْلَةٌ مِنْ مَاتَ بُعِثَ حَتَّى يُقْتَلَ وَمَنْ قُتِلَ بُعِثَ حَتَّى  
يَمُوتَ. (حلی، ۱۴۲۱: ۹۹)

تمام راویان حدیث، از ثقات هستند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۸؛ مامقانی، ۱۳۸۹: ج ۱۹، ۲۸۵) بنابراین، روایت به غیر از اشکال عمومی روایات مختصر البصائر، از نظر سند معتبر است. مدلول این روایت بر عمومیت رجعت نسبت به مؤمنین دلالت دارد چه آنها که کشته شده‌اند یا با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند. همه مؤمنین طبق این روایت، به دنیا برمی‌گردند و اگر کشته شده باشند با مرگ طبیعی از دنیا می‌روند و برعکس، اگر با مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند با قتل از دنیا خواهند رفت. این روایت، عمومیت دلالت روایت قبل را نسبت به همه کشته شدگان تخصیص می‌زند و آن را به مؤمنین نسبت می‌دهد.

روایت ششم:

مُحَمَّدُ بْنُ الحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الحُطَّابِ، عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَمَّنْ حَدَّثَهُ، عَنِ جَابِرِ بْنِ  
يَزِيدَ، عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مَاتُمْ  
فَقَالَ: «يَا جَابِرُ أَتَدْرِي مَا سَبِيلُ اللَّهِ؟ قُلْتُ: لَا وَاللَّهِ إِلَّا إِذَا سَمِعْتُ مِنْكَ، فَقَالَ: «الْقَتْلُ فِي  
سَبِيلِ عَلِيِّ علیه السلام وَ ذُرِّيَّتِهِ، فَمَنْ قُتِلَ فِي وَلايَتِهِ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يُؤْمِنُ بِهِ ذِهِ  
الْآيَةِ إِلَّا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَ مَيِّتَةٌ، إِنَّهُ مَنْ قُتِلَ يُنْشَرُ حَتَّى يَمُوتَ، وَ مَنْ مَاتَ يُنْشَرُ حَتَّى  
يُقْتَلَ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۱).

این روایت با قطع نظر از اشکال عمومی روایات مختصر البصائر، از نظر سند نیز مرسل است؛ زیرا در سلسله حدیث «عَمَّنْ حَدَّثَهُ» وجود دارد که مشخص نیست. بنابراین، روایت ضعیف و غیرقابل اعتماد است.

روایت هفتم:

سَعْدُ عَنِ ابْنِ أَبِي الْحَطَّابِ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْقَمَّاطِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاصِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَرَأَ هَذِهِ آيَةَ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ فَقَالَ هَلْ تَذَرِي مَنْ يَعْني فَقُلْتُ يُقَاتِلُ الْمُؤْمِنُونَ فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ فَقَالَ لَا وَلَكِنْ مَنْ قُتِلَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ زِدَّ حَتَّى يَمُوتَ وَمَنْ مَاتَ زِدَّ حَتَّى يُقْتَلَ وَتِلْكَ الْقُدْرَةُ فَلَا تُنْكَرُهَا (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۵).

تمامی راویان سلسله سند، موثق هستند به غیر از «عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاصِرِ» که هیچ توصیفی در کتب رجالی (برقی ۱۳۸۳: ۱۱؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۱) ندارد. البته در سندی که شیخ حر عاملی برای این حدیث ارائه می‌کند از «عبد الرحیم القصیر» نام می‌برد (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ۲۷۷) که ایشان هم در کتب رجالی توصیف نشده است. (برقی، ۱۳۸۳: ۱۸؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۱۳۹) بنابراین، روایت معتبر نخواهد بود.

روایت هشتم:

يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدِ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا فَقَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ، وَلَا أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ مَاتَ إِلَّا سَيَرْجِعُ حَتَّى يُقْتَلَ».

«مُحَمَّدُ بْنُ الطَّيَّارِ» در سلسله سند این روایت، مجهول است. بنابراین، روایت معتبر و قابل اعتماد نیست.

در این دسته از روایات، فقط روایت دوم «صحیح» است. از مجموع این روایات به دست می‌آید که رجعت مخصوص مؤمنین و کافران محض است. مؤمنینی که به قتل رسیده‌اند برمی‌گردند تا با مرگ طبیعی از دنیا بروند و مؤمنینی که با مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند برمی‌گردند تا کشته شوند. مرحوم شیخ حر عاملی پس از نقل این روایت، چنین استدلال می‌کند که رجعت همه شهیدان به طریق اولی، رجعت همه امامان علیهم السلام را ثابت می‌کند صرف نظر از این که روایات کثیری بر رجعت ایشان تصریح دارند. (شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ۳۴۳) اما درباره جزئیات این رجعت، به خصوص این که آیا زمان رجعت آنها بعد از رحلت امام زمان علیه السلام است یا قبل از آن، دلالتی وجود ندارد.

ب) روایات رجعت پیامبران و امامان علیهم السلام

در این دسته از روایات، علاوه بر روایات دسته «الف» که دلالت عام دارند و شامل پیامبران و

ائمہ علیہم السلام می شوند، سایر روایات ناظر به رجعت پیامبران و امامان علیہم السلام بررسی می شود.  
روایت اول:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَمَّ جَزَاءً - إِلَّا وَيَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَيَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام (قی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۰۶).

توصیف «علی بن ابراهیم» و «ابراهیم بن هاشم» و «ابن ابی عمیر» در روایات قبل گذشت. «عبدالله ابن مسکان» نیز در کتب رجالی با عنوان «ثقة عين امامی صحیح المذهب» (طوسی، بی تا: ۲۹۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۵) یاد شده و از اصحاب اجماع شمرده شده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۵) بنابراین، روایت از نظر سند معتبر و به اصطلاح «صحیح» است. (جزائری، ۱۴۰۴: ۳)

این روایت با مضامین مشابه در سایر کتاب های روایی نیز آورده شده است. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۶۴۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۵۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۱؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ج ۳، ۱۴۷)

فعل مضارع «یرجع» و «ینصر» به رجوع و نصرت در آینده دلالت دارد؛ زیرا برای خبر دادن از رجوع و نصرت در گذشته از فعل ماضی استفاده می شود. در اینجا نیز امام صادق عليه السلام از رجوع و نصرت بعد از زمان حیات حضرت علی عليه السلام خبر می دهد. البته، احتمال دارد که نصرت پیامبران، نصرت معنوی باشد، نه نصرت فیزیکی و جسمی؛ مانند دعا کردن. در این صورت، دلالت روایت بر رجعت اصطلاحی پیامبران، تضعیف می شود؛ چراکه رجعت اصطلاحی، رجعت جسمانی است نه رجعت روحانی. در روایات نیز آمده است که پیامبران خدا برای زیارت قبر امام حسین عليه السلام، به دنیا بازمی گردند. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۵۸۸) هر چند این احتمال با ظاهر روایت مخالفت دارد. بنابراین، دلالت روایت نسبت به رجعت امیرمؤمنان، قوی و نسبت به رجعت همه پیامبران، نیازمند قرائن بیشتر است.

روایت دوم:

قَالَ وَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ النَّضْرَيْنِ سُؤْيِدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَائِلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَى مَعَادٍ، قَالَ يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ عليه السلام وَأَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَالْأئِمَّةَ عليه السلام (قی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۴۷).

توصیف «علی بن ابراهیم» و «ابراهیم بن هاشم» در روایات قبل گذشت. اما در کتب رجالی

از «النضر بن سوید الصیرفی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۷)، «یحیی بن عمران الحلبی» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۴)، «عبدالحمید بن عواض الطائی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۳۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۱۶) و «ابو خالد الکابلی» (کشی، ۱۳۴۸: ۱۱۵، ۱۰ و ۱۲۲) با عنوان «ثقة امامی صحیح المذهب» یاد شده است. بنابراین، این حدیث، از نظر سندی مشکلی ندارد و «صحیح» است.

این روایت، بر بازگشت پیامبر اسلام ﷺ، امیرمؤمنان و همه امامان علیهم السلام، به سوی امت اسلامی تصریح می‌کند، (طیبی، ۱۳۹۱: ۷) اما نسبت به زمان، مکان و کیفیت آن ساکت است. بنابراین، دلالت روایت بر رجعت اصطلاحی، ثابت نیست و نیازمند قرائن بیشتر است؛ زیرا ممکن است که مراد از این رجعت، رجعت در قیامت باشد.

هم چنین علی بن ابراهیم در تفسیر «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً» (زخرف: ۲۸) (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۸۳) و هم چنین آیه «سَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ فَتَعْرِفُونَهَا» (نمل: ۹۳) بر رجعت ائمه تطبیق و تصریح کرده است. (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۲) هرچند از آن جهت که متن روایت نیست و نظر کارشناسی خود را بیان کرده است، می‌تواند به عنوان مؤید، این قول را تقویت کند، و الا به عنوان دلیل مستقل نمی‌تواند اقامه شود.

روایت سوم:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمُقَدَّامِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ رَجُلٌ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثِمِائَةَ سَنَةٍ وَيَزْدَادُ تِسْعًا قُلْتُ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ بَعْدَ الْقَائِمِ عليه السلام قُلْتُ وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ قَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُتَنَصِّرُ فَيَطْلُبُ بَدَمَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَدِمَاءَهُ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَيَسْبِي حَتَّى يَخْرُجَ السَّفَاخُ. (طوسی، ۱۴۱۱: ب ۴۷۸)

شیخ طوسی درباره دسترسی به کتاب‌ها و روایات فضل بن شاذان، دو طریق را ذکر می‌کند:

اول:

أبو عبدالله عن محمد بن علي بن الحسين عن محمد بن الحسن عن أحمد بن إدريس عن علي بن محمد بن قتيبة عن الفضل.

دوم:

محمد بن علي بن الحسين عن حمزة بن محمد العلوي عن أبي نصر قنبر بن علي بن شاذان عن أبيه عن الفضل (طوسی، بی تا: ۳۶۳).

طریق دوم به دلیل مجهول بودن «أبي نصر قنبر بن علي بن شاذان» قابل اعتماد نیست،

ولی طریق نخست، معتبر است؛ زیرا در این طریق، «أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفید» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۴۹؛ طوسی، بی‌تا: ۱۳۵ و ۳۲۶ و ۴۴۴ و ۴۴۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۹ و ۳۲ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۳)، «محمد بن علی بن الحسین بن بابویه» معروف به «شیخ صدوق» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹؛ طوسی، بی‌تا: ۴۴۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۹۰) و «محمد بن الحسن بن احمد بن الولید» (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۳۹؛ طوسی، بی‌تا: ۴۴۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۳) با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «أحمد بن إدريس» با عنوان «ثقه صحیح الحدیث امامی صحیح المذهب» (طوسی، بی‌تا: ۶۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲) توثیق شده و «علی بن محمد بن قتیبة النیسابوری» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۹۴) نیز در کتب رجالی دارای مدح است. در سلسله سند حدیث نیز «فضل بن شاذان النیسابوری» (طوسی، بی‌تا: ۳۶۳؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۷) و «حسن بن محبوب» (طوسی، بی‌تا: ۱۲۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶) در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «عمرو بن ابی المقدم» علی رغم تضعیف ابن غضائری (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۷، ۷۳) دارای مدح است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۹۲) و با عنوان «ثقه امامی صحیح المذهب» (حلی، ۱۳۴۲: ۴۸۸) توصیف و تعدیل (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۲۰) شده است. درایة النور نیز در تحقیق خود، وثاقت او را تأیید کرده است. «جابر بن یزید الجعفی» نیز هم مدح دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۵ و ۱۹۲ و ۱۹۳) و ۱۹۶ و ۱۹۷) و هم ذم (کشی، ۱۳۴۸: ۱۹۱)، اما مدحش بر ذمش غلبه دارد. بنابراین، روایت از نظر سند مشکلی ندارد و قابل اعتماد است.

از نظر دلالت نیز از این روایت برمی‌آید که امام زمان علیه السلام نوزده سال حکومت می‌کند و پس از ایشان، یک نفر از اهل بیت علیهم السلام به مدت سیصد و نه سال مالک بر جهان خواهد شد. هم چنین، پس از امام زمان علیه السلام فردی با عنوان مستعار «منتصر» به خونخواهی امام حسین علیه السلام و اصحابش برمی‌خیزد و پس از او نیز مردی با نام مستعار «سفاح» قیام می‌کند. در نقل دیگری از این روایت، تصریح شده است که منظور از منتصر، امام حسین علیه السلام است و منظور از سفاح، امام علی علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ب: ۲۵۷).

«عمرو بن ثابت» همان «عمرو بن أبی المقدم» است. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۳، ۷۹) بنابراین، طبق این روایت، امام حسین علیه السلام بعد از امام زمان علیه السلام به دنیا باز خواهد گشت و انتقام خون خود و یارانش را خواهد گرفت و خودشان نیز کشته خواهند شد. سپس امام علی علیه السلام به همین جهت بر دشمنان اهل بیت علیهم السلام غضب کرده و قیام می‌کنند و همه آنها را خواهند کشت.

حاکمیت یک نفر از اهل بیت علیهم السلام نیز بر دنیا بعد از امام زمان علیه السلام، آن هم به مدت ۳۰۹ سال از این روایت فهمیده می‌شود، اما به نام آن امام تصریح نمی‌شود. البته شاید با توضیحات بعدی، بتوان آن امام را شخص حسین بن علی علیه السلام دانست.

شاید مدلول روایت در نگاه نخست با شرایط اصلاح شده بعد از امام زمان علیه السلام در تعارض باشد، اما باید توجه داشت که پیروزی و تسلط حضرت بر جهان پس از شکست سران کفر و شرک، به معنای از بین بردن همه آنها و طرفدارانش نیست. بلکه ممکن است برخی از آنها زنده باشند ولی به دلیل ترس از امام، خود را مخفی کنند یا به ظاهر دست از دشمنی بردارند. از طرفی دیگر، اختیار انسان که از بین نمی‌رود و هر لحظه می‌تواند تغییر کند. بنابراین می‌توان تصور کرد که با رحلت یا شهادت امام زمان علیه السلام، فرصت را غنیمت شمرده و بر حاکمیت توحید شورش کنند. در نتیجه مضمون این روایت معتبر تعارضی ندارد و قابل تصور است. مگر آن‌که با بررسی شرایط مادی و فرهنگی آن زمان، ثابت شود که انگیزه‌ای برای هرج و مرج و ارتکاب اعمال ناشایست وجود ندارد.

قرینه‌ای دیگر که می‌تواند احتمال بروز هرج و مرج بعد از امام زمان علیه السلام را تقویت کند احتمال زنده بودن ابلیس است؛ زیرا اقوال درباره مصداق «يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (حجر: ۳۸) متفاوت است. (طبرسی، ۳۷۲: ج ۶، ۵۱۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۱۵۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ۷۱؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ج ۷، ۷۰) روایت چهارم:

وَعَنْهُ [احمد بن محمد بن محمد بن عیسی]، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالدِّينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ قَالَ: «ذَلِكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ كَثِيرًا لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا، وَالْأُمَّةُ قَدْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا فَذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ». قُلْتُ: وَاسْتَمِعَ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ. يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ قَالَ: «هِيَ الرَّجْعَةُ» (حلی، ۱۴۲۱، ۹۱).

«احمد بن محمد بن محمد بن عیسی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳) و «جمیل بن دراج» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۴ و ۳۷۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۷) در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «عمر بن عبدالعزیز زحل» نیز بنا بر تحقیق درایة النور امامی و ثقة است هرچند از نظر نجاشی مخلط است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۸۴) و از نظر کشی نیز به نقل روایات از سوی افراد ناشناس و مناکیر متهم شده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۱) بنابراین، روایت از حیث سند معتبر است و راویان آن دارای وثاقت هستند، تنها مشکل این سند همان

مشکل عمومی روایات مختصر البصائر است.

روایت، ناظر به نصرت رسولان و مؤمنان در دنیا و «یوم یقوم الاشهداء» است در حالی که بسیاری از انبیاء الهی در دنیا کشته شده و مورد نصرت خدا قرار نگرفته اند. در این روایت، نصرت ایشان در دنیا به «رجعت» موقوف شده است. درباره معنای «فی الرجعة» سه احتمال وجود دارد. احتمال اول این که رسولان و مؤمنان در رجعتی که به دنیا دارند مشمول نصرت الهی قرار خواهند گرفت. احتمال دوم این است که خدا در زمان رجعت و خروج امام زمان علیه السلام انتقام رسولان و مؤمنان خود را از دشمنان خواهد گرفت و به این ترتیب، نصرت خدا نسبت به ایشان، در زمان رجعت تحقق می یابد. با این احتمال، رجعت رسولان و مؤمنان به دنیا ثابت نمی شود.

احتمال سوم این است که منظور از «فی الرجعة» رجوع و خروج از قبر باشد. با این احتمال، منظور از نصرت در دنیا، نصرت بعد از زنده شدن دوباره است و «یوم یقوم الاشهداء» نیز به معنای قیام شاهدان قیامت است. بنابراین احتمالات، دلالت روایت فوق بر رجعت اصطلاحی انبیاء و امامان علیهم السلام محل اشکال است.

روایت پنجم:

حَدَّثَنِي جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ وَابْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدِّيلَمِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا فَقَالَ: «الْأَنْبِيَاءُ: رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَابْرَاهِيمُ وَإِسْمَاعِيلُ وَذُرِّيَّتُهُ، وَالْمُلُوكُ: الْأَئِمَّةُ عليهم السلام» قَالَ: فَقُلْتُ: وَ أَيْ مُلْكٍ أُعْطِيْتُمْ؟ قَالَ: «مُلْكُ الْجَنَّةِ وَ مُلْكُ الْكَرَةِ» (بحرانی، ۱۴۱۶؛ ج ۲، ۲۶۶؛ حلی، ۱۴۲۱؛ ۱۱۹؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵؛ ۱۶۳).

به دلیل تضعیف محمد بن سلیمان دیلمی و پدرش در کتب رجالی و اتهام غلو نسبت به آنها (طوسی، ۱۳۸۱؛ ۳۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱؛ ۲۵۰)، این روایت ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

روایت ششم:

فَرَأَتْ قَالِ حَدَّثَنِي [حَدَّثَنَا] أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ طَلْحَةَ الْخُرَّاسَانِيَّ مُعْتَمِدًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَالتَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا يَعْنِي الْأُمَّةَ أَهْلَ الْبَيْتِ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلِكُونَهَا عَدْلًا وَ قَسَطًا الْمُعِينُ هُمْ كَمُعِينِ مُوسَى عَلَى فِرْعَوْنَ وَ الْمُعِينُ عَلَيْهِمْ كَمُعِينِ فِرْعَوْنَ عَلَى مُوسَى (كوفي، ۱۴۱۰؛ ۵۶۳).

فَرَأَتْ بِنُ إِبراهيم» در کتب رجالی، مجهول است و مدح و ذمی درباره او وارد نشده است؛

اما بزرگانی مانند شیخ صدوق، پدر ایشان و علامه مجلسی روایات فراوانی از او نقل کرده‌اند. علامه مجلسی پس از اعتبارسنجی روایات این کتاب از طریق مقایسه با روایات معتبر کتاب‌های دیگر، در توثیق ایشان چنین می‌نویسد:

و حسن الضبط فی نقلها مما يعطى الوثوق بمؤلفه و حسن الظن به (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۳۷).

بنابراین شخص فرات کوفی معتبر، و تفسیرش نیز مورد توجه و مورد اعتماد است. البته همانند سایر کتب روایی دیگر، باید روایاتش از نظر سند و دلالت مورد بررسی قرار گیرند. (طبسی، ۱۳۹۱، جلسه سوم-۹۱/۶/۲۷)

این روایت از نظر سند معنعن است و سند آن ذکر نشده است. صرف نظر از اشکال سندی، از نظر دلالت هم احتمالات مختلفی درباره تفسیر «و التَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» ارائه شده است؛ در برخی از روایات به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام تطبیق داده شده است (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۲) و در برخی دیگر نیز به امام زمان علیه السلام و قیام ایشان. (کوفی، ۱۴۱۰: ۵۶۲) بنابراین از نظر دلالت هم نسبت به اثبات رجعت و حاکمیت امامان معصوم علیهم السلام پس از امام زمان علیه السلام ناتمام است، مگر آن که همه این تفاسیر را از باب تأویل و تفسیر به باطن بدانیم.

روایت هفتم:

أَقُولُ رَوَى فِي بَعْضِ مَوْلَفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِيِّ عَنِ أَبِي شَعَيْبٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ... يَا مُفَضَّلُ وَاللَّهِ لَيُرَدَّنَّ وَ لَيُخَضَّرَنَّ السَّيِّدُ الْأَكْبَرُ مُحَمَّدُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام وَ كُلُّ مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا وَ لَيَقْتَصَنَّ مِنْهُمَا لِجَمِيعِهِمْ حَتَّى إِتْمَمَا لَيُقْتَلَانِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ أَلْفَ قَتْلَةٍ وَ يُرَدَّانِ إِلَى مَا شَاءَ رَبُّهُمَا... (حلی، ۱۴۲۱: ۴۵۰).

«الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ الْخُصَيْبِيُّ» در کتب رجالی ضعیف و فاسد المذهب شمرده شده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۱، ۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۱۷) «عَمْرِو بْنِ الْفَرَاتِ» نیز مجهول است و توصیفی ندارد.

روایت هشتم:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ فُرَاتِ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ



الْبَخَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ... وَأَنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ ... فَنُودِيْتُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ أَوْصِيَاءَكَ الْمُكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَنَظَرْتُ وَأَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرًا أَخْضَرُ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ اسْمُ كُلِّ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْلَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَأَخْرَهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي ... وَعَزَّرْتُ وَجَلَالِي لِأَظْهَرَنَّهُمْ دِينِي وَلَأَعْلَىٰ بِهِمْ كَلِمَتِي وَلَأَظْهَرَنَّهُمُ الْأَرْضَ بِأَخْرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَلَأَمْلِكَنَّ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا وَلَأَسْجِرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَلَأَدْلِلَنَّ لَهُ الرِّقَابَ الصَّعَابَ وَلَأَرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَلَأَمِدَّنُهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّىٰ يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَىٰ تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكُهُ وَلَأَدَّوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَىٰ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَسَلَامٌ تَسْلِيمًا (ابن بابويه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۶).

در این روایت به جز «عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۵) بقیه روایات، مجهول هستند و هیچ توصیفی در کتب رجالی ندارند. سند دیگری هم برای حدیث یافت نشد.

در این دسته از روایات، سه روایت اول، معتبر هستند که با روایت صحیح دسته «الف» در مجموع چهار روایت معتبر می‌شوند. چهار روایت نیز با رفع مشکل اعتبار روایات مختصر البصائر به جمع روایات معتبر این دسته اضافه خواهد شد.

از مجموع روایات این دسته، به دست می‌آید که پیامبران و امامان علیهم‌السلام به دنیا رجعت خواهند کرد. اما آیا این رجعت و بازگشت، همان رجعت اصطلاحی بعد از امام زمان علیه‌السلام است یا نه، محل اشکال است و نیاز به قرائن بیشتری دارد. هم‌چنین به دست می‌آید که برخی از آنها رجعتشان بالاصاله است مانند رجعت حضرت علی علیه‌السلام، اما رجعت بسیاری از معصومین و به ویژه پیامبران به جهت نصرت و یاری امام علی علیه‌السلام صورت می‌پذیرد.

### ج) روایات رجعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

در این دسته از روایات، علاوه بر روایات دوم، پنجم، ششم و هفتم از دسته ب، سایر روایاتی که بر رجعت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تصریح کرده‌اند مورد بررسی قرار می‌گیرند: روایت اول:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَزْزِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ

سُوَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قَالَ: «نَبِيِّكُمْ ص رَاجِعُ إِلَيْكُمْ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۰).

«احمد بن محمد بن عیسی» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳)، «حسین بن سعید اهوازی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۵؛ طوسی، بی تا: ۱۵۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۴۹)، «نضر بن سوید» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۷۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۷)، «یحیی بن عمران حلبی» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۱ و ۴۴۴) و «معلی ابوعثمان الاحول» (علامه حلی ۱۴۱۱: ۱۶۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۷) همگی از سوی علمای رجال توثیق شده و با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «محمد بن خالد برقی» هم توثیق دارد (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۶۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۳۹) و هم تضعیف (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۵)، ولی بنابر تحقیق درایة النور، او فردی ثقة و جلیل القدر است. «معلی بن خنیس» نیز هم مدح دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۳۸۲) و هم ذم (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱۷)، ولی بنابر تحقیق درایة النور، او نیز امامی و ثقة جلیل القدر است. بنابراین، راویان سلسله این حدیث، همگی از ثقات هستند و تنها همان اشکال عمومی روایات منتخب البصائر باقی می‌ماند.

از نظر دلالت، این روایت ظهور در رجعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به سوی امت خود دارد، اما نسبت به زمان، مکان و کیفیت آن ساکت است. بنابراین، دلالت بر رجعت اصطلاحی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ناتمام و نیازمند قرائن بیشتر است؛ زیرا احتمال دارد که مراد از رجعت، رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله در قیامت باشد.

روایت دوم:

وَعَنْهُمَا [أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ]، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ لِي مَنْ لَا أَشْكُ فِيهِ - يَعْني أبا جَعْفَرٍ عليه السلام -: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ عَلِيًّا عليه السلام سَيَّرَجِعَانِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۷).

راویان این حدیث، همگی از بزرگان و ثقات شیعه هستند. (کشی، ۱۳۴۸: ۱۶۱؛ طوسی، بی تا: ۱۵۶؛ طوسی، بی تا: ۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳) البته در هیچ یک از کتب روایی مهم شیعه، حماد از بکیر نقل حدیث نفرموده، بلکه «ابان بن عثمان الاحمر» از او نقل حدیث کرده است. این امر ضروری به اعتبار سند حدیث وارد نمی‌کند؛ زیرا ممکن است حماد این حدیث را به طور شفاهی از بکیر نقل کرده باشد و نه از طریق کتاب. ثانیاً حماد بن عثمان و ابان بن عثمان (کشی، ۱۳۴۸: ۳۷۵)، هر دو توثیق شده‌اند. هرچند، اشکال عمومی

روایات مختصر هم چنان اعتماد به روایت را کاهش می‌دهد. بر فرض که مشکل سند حل شود، از نظر دلالت، این حدیث فقط بر رجعت پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ دلالت دارد و نسبت به جزئیات آن ساکت است. روایت سوم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُتَخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. قُمْ فَأَنْذِرْ، يُعْنَى بِذَلِكَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ قِيَامُهُ فِي الرَّجْعَةِ يُنذِرُ فِيهَا (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۳).

علاوه بر اشکال عمومی روایات منتخب البصائر، در سند این روایت، «منخل بن جمیل» ضعیف دانسته شده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۲۱) و به غلو متهم شده است. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۷ جلد ۱، ۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۶۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۶۸) «محمد بن سنان زاهری» نیز مورد اختلاف است؛ برخی او را تأیید (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸) و برخی او را تکذیب (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۸) نموده‌اند. بنابراین، روایت از نظر سند، قابل اعتماد نیست. هرچند از نظر دلالت هم فقط بر رجعت پیامبر ﷺ دلالت دارد، اما نسبت به زمان این بازگشت، حاکمیت پیامبر ﷺ بر جهان و مدت زمان آن ساکت است و دلالتی ندارد.

در کتاب تفسیر قمی هم مشابه این روایت آمده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۹۳) اما سند آن ذکر نشده است.

روایت چهارم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ، عَنِ الْمُتَخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ وَ فِي قَوْلِهِ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ فِي الرَّجْعَةِ (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۴).

این روایت علاوه بر مشکل سندی روایت سوم، از نظر دلالت هم نسبت به اثبات رجعت، ناتمام است؛ زیرا، این آیه در روایتی دیگر، به گونه‌ای متفاوت تفسیر شده است:

وَاللَّهُ يَقُولُ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ يَعْنِي بِهِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ وَ الْحُجَّةُ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ ﷺ يَقُومُ مَقَامَ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ بَعْدِهِ (حلی، ۱۴۲۱: ۳۲۸).

مگر آن‌که تفاسیر مختلف را ناظر به ظاهر و بطن قرآن بدانیم.

روایت پنجم:

و رَوَيْتُ عَنْهُ أَيْضاً بِطَرِيقِهِ إِلَى أُسْدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ حِينَ سُئِلَ

عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مِقْدَارَهُ فِي الْقُرْآنِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ «وَهِيَ كَرَّةٌ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَيَمْلِكُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۵، ۴۸۷؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۶۶).

این روایت، ضمن ارسال در سند، از نظر دلالت هم ناتمام است زیرا منظور از «یوم» در این آیه به قیامت (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳: ۳۲۹) و معراج رسول خدا ص نیز تفسیر و تطبیق داده شده است. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۲۰) مگر آن که این تفسیر را از باب تفسیر به ظاهر و باطن قرآن بدانیم.

البته با پذیرش احتمال دوم - که در آن «یوم» به قیامت تطبیق داده شده بود - به نظر می رسد منظور از یوم، در دنیا و به معنای فاصله میان زمین و آسمان باشد؛ زیرا روح و ملائکه در قیامت که دیگر عروج به سوی خدا ندارند. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۹۵) رجعت نیز چون فاصله میان دنیا و قیامت است شاید بتوان دلالت آیه بر رجعت و زمان حاکمیت پیامبر اسلام ﷺ را تقویت کند. به هر حال، دلالت روایت قطعی نیست.

سند این روایت در کتاب کافی، مسند است، اما به دلیل عدم وثاقت قاسم بن محمد (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۴۸) و سلیمان بن داود منقری (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۲۵) قابل اعتماد نیست. روایت ششم:

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَقَدْ تَسَمَّوْا بِاسْمِ مَا سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَمَا جَاءَ تَأْوِيلُهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى يَجِيءُ تَأْوِيلُهُ قَالَ إِذَا جَاءَتْ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَالْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَيَوْمَئِذٍ يَدْفَعُ رَابِعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ اللَّيْوَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لِيَوَائِهِ وَيَكُونُ هُوَ أَمِيرَهُمْ فَهَذَا تَأْوِيلُهُ (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۸۱).

در سلسله سند این حدیث، «سلام بن مستنیر» هیچ توصیفی در کتب رجالی ندارد. (طوسی، ۱۳۸۱: ۱۱۵)

روایت هفتم:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْخَضْرَمِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحُثَمِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ... فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ظَهَرَ إِبْلِيسُ لِعَنَةِ اللَّهِ فِي جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ، وَهِيَ آخِرُ كَرَّةٍ يَكُرُّهَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقُلْتُ: وَإِنَّهَا لَكُرَّاتٌ؟ قَالَ: نَعَمْ،

إِنَّمَا لَكَرَاتٌ وَكَرَاتٌ، مَا مِنْ إِمَامٍ فِي قَرْنٍ إِلَّا وَيَكْرُمَعُهُ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ فِي دَهْرِهِ حَتَّى يُدِيلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْمُؤْمِنَ مِنَ الْكَافِرِ. فَإِذَا كَانَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ كَرَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ص فِي أَصْحَابِهِ، وَجَاءَ إِبْلِيسُ فِي أَصْحَابِهِ، وَيَكُونُ مِيقَاتُهُمْ فِي أَرْضٍ مِنْ أَرْضِي الْفُرَاتِ، يُقَالُ هَذَا: الرَّوْحَاءُ قَرِيبٌ مِنْ كُوفَتِكُمْ، فَيَقْتَتِلُونَ قِتَالًا لَمْ يُقْتَتَلْ مِثْلُهُ مِنْذُ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْعَالَمِينَ، فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصْحَابِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَدْ رَجَعُوا إِلَى خَلْفِهِمُ الْقَهْقَرَى مِائَةَ قَدَمٍ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَقَدْ وَقَعَتْ بَعْضُ أَرْجُلِهِمْ فِي الْفُرَاتِ. فَعِنْدَ ذَلِكَ يَهْبِطُ الْجَبَّارُ عَزَّوَجَلَّ فِي ظِلِّ مِنَ الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ. رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَمَامَهُ بِيَدِهِ حَزْبَةٌ مِنْ نُورٍ، فَإِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ إِبْلِيسُ رَجَعَ الْقَهْقَرَى نَاكِصًا عَلَى عَقْبَيْهِ، فَيَقُولُونَ لَهُ أَصْحَابُهُ: أَيْنَ تُرِيدُ وَقَدْ ظَفِرْتَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ... إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ فَيَلْحَقُهُ النَّسِيُّ عليه السلام فَيَطْعَنُهُ طَعْنَةً بَيْنَ كَتِفَيْهِ، فَيَكُونُ هَالِكًا وَهَالِكُ جَمِيعِ أَشْيَاعِهِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُعْبَدُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْئًا. وَيَمْلِكُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَرْبَعًا وَارْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، حَتَّى يَلِدَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَةِ عَلِيِّ عليه السلام أَلْفَ وَلَدٍ مِنْ صُلْبِهِ ذَكَرًا، فِي كُلِّ سَنَةٍ ذَكَرًا، وَعِنْدَ ذَلِكَ تَظْهَرُ الْجَنَّتَانِ الْمُدْهَامَتَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَمَا حَوْلَهُ بِمَا شَاءَ اللَّهُ (حلي، ١٤٢١: ١١٥).

موسى بن سعدان فردی ضعیف در حدیث است (نجاشی، ١٤٠٧: ٤٠٤) و از نظر اعتقادی نیز متهم به غلو شده است (ابن غضائری، ١٣٦٤: ج ١، ٩٠؛ علامه حلی، ١٤١١: ٢٥٧)، عبد الله بن القاسم الحضرمی نیز به شدت تضعیف شده است (ابن غضائری، ١٣٦٤: ج ١، ٧٨؛ نجاشی، ١٤٠٧: ٢٢٦) عبد الکریم بن عمرو الحثعمی نیز واقفی است هر چند روایات رسیده از او قابل اعتماد است. (نجاشی، ١٤٠٧: ٢٤٥) بنابراین، روایت قابل اعتماد نیست.

روایت هشتم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَأَنْظُرُنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ - قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ قَالَ يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ - يَوْمَ يَذْبَحُهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى الصَّخْرَةِ الَّتِي فِي بَيْتِ الْمُقَدَّسِ (قی، ١٣٦٧: ج ٢، ٢٤٥).

این روایت به دلیل مجهول بودن «رجل»، دارای ضعف است و نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. از نظر دلالت نیز ناتمام است؛ زیرا روایاتی وجود دارند که بر کشته شدن ابلیس به دست امام زمان علیه السلام در مسجد کوفه دلالت دارند. (طبری آملی صغیر، ١٤١٣: ٤٥٣؛ عیاشی، ١٣٨٠، ج ٢، ٢٤٢)

روایت نهم:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا بْنِ شَيْبَانَ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ

بْنُ كَلَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ الْخَطَّاطِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الشَّامِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام يَقُولُ لَوْ قَدْ خَرَجَ قَائِمٌ آلَ مُحَمَّدٍ عليه السلام لَنَصَرَهُ اللَّهُ بِالْمَلَائِكَةِ ... أَوَّلُ مَنْ يَتَّبِعُهُ مُحَمَّدٌ صَ وَ عَلِيُّ عليه السلام الثَّانِي ... (ابن أبي زینب (نعمانی)، ۱۳۹۷: ۲۳۴).

مجهول بودن « یوسف بن کلیب » در کتب رجالی، این روایت را غیر قابل اعتماد می‌کند. از میان سیزده روایت این دسته، تنها یک روایت صحیح و قابل اعتماد است؛ آن هم روایت دوم از دسته «ب». سه روایت نخست این دسته نیز، به شرط آن که مشکل عمومی اعتبار روایات مختصر البصائر رفع گردد به روایات معتبر این دسته خواهد افزود. هرچند آن سه روایت از نظر دلالت، تنها بر رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله دلالت دارند و نسبت به جزئیات آن ساکت‌اند.

#### د) روایات رجعت حضرت علی عليه السلام

علاوه بر سه روایات نخست دسته «ب» و نیز پنج روایت دسته «ج»؛ یعنی روایات دوم، پنجم، ششم، هفتم و نهم، روایات دیگر در این باره را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

روایت اول:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ «فَتِلْ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» قَالَ: نَعَمْ نَزَلَتْ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مَا أَكْفَرَهُ، يَعْنِي بِقَتْلِكُمْ إِيَّاهُ ... ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ قَالَ: يَمُكْتُ بَعْدَ قَتْلِهِ فِي الرَّجْعَةِ فَيَقْضِي مَا أَمَرَهُ (قی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۴۰۵).

راویان سلسله سند همگی امامی و ثقة هستند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۳؛ طوسی، بی تا: ۵۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۳۷) بنابراین، روایت از حیث سند معتبر و «صحیح» است و فقط بر رجعت امام علی عليه السلام دلالت دارد.

روایت دوم:

فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَنْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ تَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ زَمَلًا - وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَّكَهٖ بِرِجْلِهِ - ثُمَّ قَالَ لَهُ: ثُمَّ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْسَمِي بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ خَاصَّةٌ - وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ - أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ - أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ أَخِرَ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ - وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسِمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۲۸؛ قی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۱۳۰).

مصدر اصلی حدیث، کتاب تفسیر قمی است و سایر کتب روایی از او نقل کرده‌اند. راویان سلسله سند همگی امامی و ثقه هستند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۶۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۳۶) که در روایات قبل به وثاقت آنها اشاره شد. این روایت از نظر سند، «صحیح» است.

از نظر دلالت نیز فقط بر رجعت و قیام امام علی علیه السلام در آخرالزمان دلالت دارد. اما نسبت به جزئیات بیشتر مانند این که بعد از امام مهدی علیه السلام است یا این که به حکومت هم خواهد رسید یا نه، ساکت است.

کثرت روایاتی که دابة الارض را بر امیرمؤمنان علیه السلام تطبیق داده‌اند نیز بر وثاقت دلالی حدیث می‌افزاید (خادمی شیرازی، ۱۳۸۸: ۱۸۴).

روایت سوم:

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ وَغَيْرِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله لَقَدْ أَسْرَى بِي رَبِّي فَأَوْحَى إِلَيَّ مِنْ وَرَاءِ الْحِجَابِ مَا أَوْحَى وَكَلَّمَنِي فَكَانَ مِمَّا كَلَّمَنِي أَنْ قَالَ يَا مُحَمَّدُ... عَلِيُّ الْأَوَّلُ أَوَّلُ مَنْ أَخَذَ مِيثَاقِي مِنَ الْأُمَّةِ يَا مُحَمَّدُ عليه السلام عَلِيُّ الْأَخْرَاجِزِ مَنْ أَقْبَضَ مِنَ الْأُمَّةِ وَهِيَ الدَّابَّةُ الَّتِي تُكَلِّمُهُمْ... (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۵۱۴).

از میان راویان سلسله سند، وثاقت «ابراهیم بن هاشم» و «خالد برقی» در روایات گذشته به اثبات رسید. «محمد بن حسن صفار» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۵۴) و «عبدالله بن سنان» (طوسی، بی تا: ۲۹۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۰۵؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۴۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۴) در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «محمد بن سنان» نیز هم توثیق دارد (کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸ و ۵۸۲) و هم تضعیف (کشی، ۱۳۴۸: ۵۴۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۸)، ولی بنابر تحقیق درایة النور، وثاقت او مورد تأیید است. بنابراین، روایت از نظر سند معتبر و «صحیح» است. از نظر دلالت هم بر رجعت امام علی علیه السلام و هم چنین آخرین امام بودن ایشان بر روی زمین اشاره دارد.

روایت چهارم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ مَيْمٍ عَنْ عَبَّادَةَ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَهُوَ مَسْجُلٌ [مُشْتَكٍ] وَأَنَا قَائِمٌ عَلَيْهِ لَا تَبِيَّ مِصْرَ مَبِيرًا وَلَا تُفْضَنَ دِمَشْقَ حَجْرًا حَجْرًا وَلَا تُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَ النَّصَارَى مِنْ كُلِّ كُورِ الْعَرَبِ وَ لَأَسُوْفَنَّ الْعَرَبَ بِعَصَائِ هَذِهِ - قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ كَأَنَّكَ تُخْبِرُنَا أَنَّكَ تَحْيَا بَعْدَ مَا تَمُوتُ فَقَالَ هَمَّاتُ يَا عَبَّادَةُ ذَهَبَتْ فِي

غَيْرِ مَذْهَبٍ يَعْقِلُهُ رَجُلٌ مِنِّي (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۰۶).

در سلسله سند این روایت، وثاقت «شیخ صدوق» و «محمد بن حسن صفار» در روایات قبل بیان شد. «احمد بن محمد» نیز میان «احمد بن محمد بن عیسی» و «احمد بن محمد بن خالد برقی» مشترک است که وثاقت این دو بزرگوار نیز در روایات گذشته اثبات گردید. «محمد بن الحسن بن احمد بن الولید» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۳؛ طوسی، بی تا: ۴۴۲؛ طوسی، ۱۳۸۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۷)، «صالح بن میثم التمار» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۸۸) و «عبایه بن ربیع الأسدی» (کشی، ۱۳۴۸: ۲۲۲) از سوی علمای رجال با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. درباره «عثمان بن عیسی کلابی» در کتب رجالی آمده که او ابتدا واقفی بوده ولی از این عقیده برگشته و امامی شده است. روایاتی نیز که از او نقل شده مربوط به زمانی است که عقیده او صحیح بوده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۵۹۸ و ۵۵۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۰) بنابراین او نیز امامی و قابل اعتماد است. در نتیجه، روایت از نظر سند «صحیح» است. اما به تصریح شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۰۷)،<sup>۱</sup> به دلیل این که حضرت می‌ترسیدند عبایه، این اسرار را نتواند تحمل کند و برملا سازد، نسبت به او تقیه فرموده و واقعیت را پنهان ساخته‌اند. هم‌چنین، ممکن است مراد حضرت از نفی رجعت با کلمه هیهات، رجعت بعد از موت قیامت باشد. بنابراین احتمالات، روایت نمی‌تواند با روایات ناظر به رجعت امام علی علیه السلام معارضه کند. طبق این روایت، حضرت علی علیه السلام در بازگشت خود به دنیا، جنگ‌های متعددی خواهند داشت. البته، بازگشتی که در این روایت برای حضرت علی علیه السلام اثبات می‌شود نسبت به زمان آن، مطلق است و ممکن است قبل از ارتحال امام زمان علیه السلام باشد. بنابراین، برای اثبات رجعت اصطلاحی امیرمؤمنان علیه السلام از این روایت، قرائن بیشتری نیاز است. روایت پنجم:

حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَلَوِيُّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَيْسَى الْكِرْبَزِيِّ [الْكَرْبَزِيُّ] الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى التَّغَلْبِيِّ عَنْ أَبِي وَقَاصٍ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عِنْدِي عِلْمُ الْمَتَايَا وَالْبَلَايَا وَالْوَصَايَا وَالْأَنْسَابِ... وَأَنَا صَاحِبُ الْكِرْزَاتِ وَدَوْلَةُ الدُّوَلِ فَاسْأَلُونِي عَمَّا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَمَّا كَانَ عَلَى عَهْدِ كُلِّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ (صفار، ۱۴۰۴: ۲۰۲).

سند این روایت به دلیل مجهول بودن «سعد بن عیسی کربزی» و «ابراهیم بن الحکم بن ظهیر»

۱. «قال مصنف هذا الكتاب رضى الله عنه إن أمير المؤمنين علیه السلام اتقى عبایه الأسدی فی هذا الحديث و اتقى ابن الكواء فی الحديث السابق لأنهما كانا غیر محتملين لأسرار آل محمد علیهم السلام».



ظُهِرَ «ضعیف و نامعتبر است».

روایت ششم:

مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «إِنَّ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَرْضِ كَرَّةً مَعَ الْحُسَيْنِ ابْنِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا، يُقْبَلُ بِرَأْيِهِ حَتَّى يَنْتَقِمَ لَهُ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَمُعَاوِيَةَ وَآلِ مُعَاوِيَةَ، وَمَنْ شَهِدَ حَزْبَهُ. ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ بِأَنْصَارِهِ (يَوْمَئِذٍ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ) ثَلَاثِينَ أَلْفًا، وَمِنْ سَائِرِ النَّاسِ سَبْعِينَ أَلْفًا فَيَلْقَاهُمْ بِصَفِينٍ مِثْلَ الْمَرَّةِ الْأُولَى حَتَّى يَفْتُلَهُمْ فَلَا يَبْقَى مِنْهُمْ مُخْبِرًا، ثُمَّ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَيَدْخُلُهُمْ أَشَدَّ عَذَابِهِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَآلِ فِرْعَوْنَ. ثُمَّ كَرَّةٌ أُخْرَى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يَكُونَ خَلِيفَتُهُ فِي الْأَرْضِ، وَيَكُونَ الْأَئِمَّةُ عِوَالَهُ، وَحَتَّى يُعْبَدَ اللَّهُ عَلَانِيَةً فَتَكُونَ عِبَادَتُهُ عَلَانِيَةً فِي الْأَرْضِ، كَمَا عُبِدَ اللَّهُ سِرًّا فِي الْأَرْضِ. ثُمَّ قَالَ: إِي وَ اللَّهِ وَ أَضْعَافُ ذَلِكَ - ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ أَضْعَافًا - يُعْطِي اللَّهُ نَبِيَّهُ مُلْكًا جَمِيعَ أَهْلِ الدُّنْيَا مِنْذُ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ الدُّنْيَا إِلَى يَوْمٍ يُفْنِيهَا، حَتَّى يُنْجِزَ لَهُ مَوْعُودَهُ فِي كِتَابِهِ كَمَا قَالَ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۲۱؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۲۵: ۳۶۳).

حسین بن سفیان بزاز مجهول است و هیچ توصیفی از او در کتب رجالی وجود ندارد و از نظر دلالت نیز آن چه از این روایت استفاده می شود اصل رجعت امام علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام است، نه جزئیات آن.  
روایت هفتم:

وَرُوي عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ تَكُونُ لِلدَّائِبَةِ ثَلَاثُ خَزَجَاتٍ مِنَ الدَّهْرِ (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۶۶).

این روایت از مصادر اهل سنت نقل شده است و به همین دلیل در تفسیر مجمع البیان، با تعبیر «روی» آمده است. سند آن در تفسیر جامع البیان چنین آورده شده است:

حدثنا ابن حميد، قال: ثنا الحكم بن بشير، قال: ثنا عمرو بن قيس، عن الفرات القزاز، عن عامرين واثلة أبي الطفيل، عن حذيفة بن أسيد الغفاري (طبري، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۰).

اما مضمون حدیث، در مصادر شیعه نیز وارد شده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۸؛ حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۰) بنابراین شاید بتوان تکرار رجعت های امام علی علیه السلام را ثابت کرد، اما جزئیات آن را نمی توان اثبات نمود؛ مثلا این که سه بار است یا دو بار، بعد از امام زمان علیه السلام است یا همزمان با ایشان، به حکومت هم می انجامد یا نه.

روایت هشتم:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الصَّفَّارُ

عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ غَامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي يَا أَبَا حَمْرَةَ لَا تَضَعُوا عَلَيَا دُونَ مَا وَضَعَهُ اللَّهُ وَلَا تَرْفَعُوا عَلَيَا فَوْقَ مَا رَفَعَهُ اللَّهُ كَفَى بِعَلِيِّ أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكِرَّةِ وَأَنْ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ (ابن بابويه، ۱۳۷۶: ۲۱۶).

«غَامِرِ بْنِ مَعْقِلٍ» مجهول است و روایت را از نظر سند دچار اشکال کرده است. از نظر دلالت هم قابل خدشه است؛ زیرا احتمال دارد منظور از «أَهْلُ الْكِرَّةِ» خوارج باشند که از حضرت فاصله گرفتند. هرچند، به قرینه «أَنْ يُزَوِّجَ أَهْلَ الْجَنَّةِ» که دلالت بر آینده دارد، می توان «أَنْ يُقَاتِلَ أَهْلَ الْكِرَّةِ» را نیز مربوط به آینده دانست، ولی هنوز هم برای اثبات رجعت اصطلاحی امیرمؤمنان عليه السلام نیازمند قرائن بیشتر هستیم؛ زیرا معلوم نیست که زمان این قتال، بعد از امام زمان عليه السلام است یا قبل از آن.

از میان شانزده روایت این دسته، هفت روایت از نظر سند معتبر هستند که شش روایت آن، «صحیح» است. این روایات از نظر دلالت بر رجعت و قیام حضرت خبر می دهند. در این قیام، بیشتر پیامبران به همراه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله او را یاری خواهند کرد. بر اساس این روایات، ایشان بیش از یک رجعت دارند و در قیام های خود همه دشمنان را خواهد کشت. در مصر و دمشق نیز با یهودیان و مسیحیان درگیر می شود و آنها را شکست خواهد داد.

هـ) روایات رجعت امام حسین عليه السلام

علاوه بر دو روایت قبلی؛ یعنی، روایت سوم دسته ب و روایت ششم دسته د، سایر روایات این دسته عبارتند از:  
روایت اول:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الرَّزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ وَأَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا أَبَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي ذَكَرَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ... قَالَ عليه السلام ذَلِكَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ حَزْقِيلَ النَّبِيُّ عليه السلام بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ فَكَذَّبُوهُ فَقَتَلُوهُ وَسَلَخُوا وَجْهَهُ فَغَضِبَ اللَّهُ لَهُ عَلَيْهِمْ... فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فَمَا حَاجَتُكَ يَا إِسْمَاعِيلُ فَقَالَ يَا رَبِّ... وَإِنَّكَ وَعَدْتِ الْحُسَيْنَ عليه السلام أَنْ تَكْرَهُ إِلَيَّ الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ فَحَاجَتِي إِلَيْكَ يَا رَبِّ أَنْ تَكْرَنِي إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى أَنْتَقِمَ مِمَّنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِي كَمَا تَكْرَهُ الْحُسَيْنَ ع فَوَعَدَ اللَّهُ إِسْمَاعِيلَ بْنَ حَزْقِيلَ ذَلِكَ فَهُوَ بَكْرَمَعِ الْحُسَيْنِ عليه السلام (ابن قولويه، ۱۳۵۶: ۶۵).

«محمد بن الحسين بن ابی الخطاب» (طوسی، بی تا: ۴۰۰؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۳۷۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۰۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴)، «مروان بن مسلم» (نجاشی،

۱۴۰۷: ۴۱۹)، «برید بن معاویه العجلی» (حلی، ۱۳۴۲: ۶۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۷؛ کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۱۲) و «جعفر بن محمد بن قولویه» (طوسی، بی تا: ۱۰۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۳۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۴) همگی در کتب رجالی دارای وثاقت و جلالت هستند و با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند.

«احمد بن حسن بن علی بن فضال التیمی» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۴۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۱) و پدرش، «حسن بن علی بن فضال التیمی» (طوسی، ۱۳۸۱: ۳۵۴؛ کشی، ۱۳۴۸: ۵۵۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۰) در کتب رجالی، از نظر وثاقت مورد تأیید هستند هرچند مذهب آنها فطحی دانسته شده است. درباره «حسن بن علی بن فضال التیمی» گفته شده که او در اواخر عمرش از این عقیده برگشته و امامی شده است.

«محمد بن جعفر رزازی» در کتب رجالی توصیفی ندارد، ولی به دلیل قرار داشتن در اسناد کامل الزیارات و تفسیر القمی و نیز به خاطر نقل بزرگانی مثل کلینی و ابن قولویه از وی، می‌تواند مورد وثاقت قرار گیرد. (خوئی، ۱۴۱۰: ج ۱۵، ۱۷۱) بنابراین، این روایت معتبر و قابل اعتماد است. از نظر دلالت نیز عبارت «أَنْ تَكُونُ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يَنْتَقِمَ بِنَفْسِهِ» بر رجعت امام حسین علیه السلام و رجعت اسماعیل بن حزقیل علیه السلام برای انتقام گرفتن از دشمنان و قاتلان خود، تصریح دارد؛ زیرا رجعت و بازگشت در قیامت، عمومیت دارد و شامل همه خواهد شد، در حالی که رجعت قبل از قیامت، عمومیت ندارد و شامل افراد خاصی خواهد شد. به همین دلیل، حضرت اسماعیل علیه السلام توفیق آن را از خدا طلب می‌کند.

روایت دوم:

عَمْرُو بْنُ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ وَاللَّهِ لَيَمْلِكَنَّ رَجُلٌ مِمَّنْ أَهْلَ الْبَيْتِ بَعْدَ مَوْتِهِ ثَلَاثَ مِائَةِ سَنَةٍ وَيَزِدَادُ تِسْعًا قَالَ فَقُلْتُ فَتَى يَكُونُ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ بَعْدَ مَوْتِ الْقَائِمِ قُلْتُ لَهُ وَكَمْ يَقُومُ الْقَائِمُ فِي عَالَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ قَالَ فَقَالَ تِسْعَ عَشْرَةَ سَنَةً مِنْ يَوْمِ قِيَامِهِ إِلَى يَوْمِ مَوْتِهِ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَيَكُونُ بَعْدَ مَوْتِهِ الْهَرَجُ قَالَ نَعَمْ خَمْسِينَ سَنَةً ثُمَّ يَخْرُجُ الْمُنتَصِرُ إِلَى الدُّنْيَا فَيَطْلُبُ بِدَمِهِ وَدِمَائِ أَصْحَابِهِ فَيَقْتُلُ وَيَسِي حَتَّى يُقَالَ لَوْ كَانَ هَذَا مِنْ ذُرِّيَةِ الْأَنْبِيَاءِ مَا قَتَلَ النَّاسُ كُلَّ هَذَا الْقَتْلِ فَيَجْتَمِعُ عَلَيْهِ النَّاسُ أَبِيضُهُمْ وَأَسْوَدُهُمْ فَيَكْتُمُونَ عَلَيْهِ حَتَّى يُلْجِئُوهُ إِلَى حَرَمِ اللَّهِ فَإِذَا اشْتَدَّ الْبَلَاءُ عَلَيْهِ وَقَتِلَ الْمُنتَصِرُ خَرَجَ السَّفَاحُ إِلَى الدُّنْيَا غَضَبًا لِلْمُنْتَصِرِ فَيَقْتُلُ كُلَّ عَدُوِّ لَنَا وَهَلْ تَدْرِي مِنَ الْمُنتَصِرِ وَمَنْ السَّفَاحُ يَا جَابِرُ الْمُنتَصِرُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالسَّفَاحُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۲۶؛ مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۷).

در این روایت، سلسله سند از شیخ مفید تا «عمرو بن ثابت» ذکر نشده اما صدر این روایت را

نعمانی با این سند آورده است:

أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ قَيْسِ بْنِ زَمَانَةَ الْأَشْعَرِيِّ وَسَعْدَانُ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ الزِّيَّاتُ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَوَانِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ... (ابن ابی زینب نعمانی)، (۱۳۹۷:۳۳۱).

درباره وثاقت «جابر بن یزید جعفی»، «حسن بن محبوب» و «عمرو بن ثابت (ابی المقدام)» در روایات گذشته بحث شد. «محمد بن ابراهیم نعمانی» معروف به «ابن ابی زینب نعمانی» در کتب رجالی با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۶۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۴) توصیف شده است. «احمد بن محمد بن سعید بن عقده الحافظ الهمدانی» از سوی عالمان رجال با عنوان «ثقة جلیل» مدح شده است، هر چند مذهب او زیدیه جارودیه است. (طوسی، ۱۳۸۱: ۴۰۹؛ طوسی، بی تا: ۶۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۲۰۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۴) او در نقل روایات خود چهار طریق و استاد دارد که در برخی از روایات با عبارت «شیوخه الاربعة» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۶۹) آورده شده است. این چهار نفر عبارتند از: «ابی جعفر محمد بن المفضل بن ابراهیم الأشعری»، «أحمد بن الحسين بن عبد الملك الأودی (الأزدی)»، «محمد بن أحمد بن الحسن القطوانی» و «سعد بن اسحاق بن سعید». پسوند «الزیات» برای «بن عبدالملک» در هیچ کتاب رجالی یافت نشد، حتی علامه مجلسی نیز آن را نیاورده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۹۸) از میان آنها «محمد بن أحمد بن الحسن القطوانی» و «سعد بن اسحاق بن سعید» مجهول هستند و در کتب رجالی توصیفی ندارند. اما «ابی جعفر محمد بن المفضل بن ابراهیم الأشعری» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۰)، «أحمد بن الحسين بن عبد الملك الأودی (الأزدی)» (طوسی، بی تا: ۵۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۸۰) با عبارت «ثقة امامی صحیح المذهب» وثاقت شان مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین این روایت دارای سندی معتبر و قابل اعتماد است.

این روایت بر قیام امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از وفات امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ دلالت دارند. البته به صورت نامعین بر حاکمیت مردی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز اشاره می کند. بنابراین، امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ در دنیا خواهند بود و این از مسلمات این روایت است.

روایت سوم:

میزان

سال یازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۶

حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو الْفَضْلِ عَنْ ابْنِ صَدَقَةَ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ كَأَنِّي بِالْمَلَائِكَةِ وَاللَّهِ قَدْ أَزْجَمُوا الْمُؤْمِنِينَ عَلَى قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ فَيَتَرَاءُونَ لَهُ قَالَ هَمَّاتْ هَمَّاتٍ قَدْ لَزِمُوا وَاللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى إِنَّهُمْ لَيَمْسُحُونَ وُجُوهُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ قَالَ وَيُنَزِّلُ اللَّهُ عَلَى زُورِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ غُدُوَّةً وَعَشِيَّةً مِنْ طَعَامِ الْجَنَّةِ وَخُدَامُهُمُ الْمَلَائِكَةُ لَا يَسْأَلُ اللَّهُ عَبْدٌ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ قَالَ قُلْتُ هَذِهِ وَاللَّهِ الْكَرَامَةُ قَالَ لِي يَا مُفَضَّلُ أَرِيدُكَ قُلْتُ نَعَمْ سَيِّدِي قَالَ كَأَنِّي بِسَرِيرٍ مِنْ نُورٍ قَدْ وُضِعَ وَقَدْ ضُرِبَتْ عَلَيْهِ قُبَّةٌ مِنْ يَافُوتَةَ حَمْرَاءَ مُكَلَّلَةٌ بِالْجَوَاهِرِ وَكَأَنِّي بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَالِسٌ عَلَى ذَلِكَ السَّرِيرِ وَحَوْلَهُ تِسْعُونَ أَلْفَ قُبَّةٍ خَضْرَاءَ وَكَأَنِّي بِالْمُؤْمِنِينَ يَزُورُونَهُ وَيُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمْ أَوْلِيَايَ سَلُونِي - فَطَالَ مَا أَوْذِيْتُمْ وَذَلَلْتُمْ وَاضْطَهَدْتُمْ فَهَذَا يَوْمٌ لَا تَسْأَلُونِي حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا قَضَيْتُهَا لَكُمْ فَيَكُونُ أَكْلُهُمْ وَشُرْبُهُمْ فِي الْجَنَّةِ فَهَذِهِ وَاللَّهِ الْكَرَامَةُ الَّتِي لَا انْقِصَاءَ لَهَا وَلَا يُدْرِكُ مُنْتَهَاهَا (ابن قولويه، ١٣٥٦: ١٣٥).

«حسین بن محمد بن عامر» در کتب رجالی با عنوان «ثقة امامی صحیح المذهب» به

وثاقت توصیف شده است. (علامه حلی، ١٤١١: ٥٢؛ نجاشی، ١٤٠٧: ٦٦)

«المعلی بن محمد البصری» در سند این حدیث از نظر حلی و نجاشی «مضطرب الحدیث و

المذهب» معرفی شده است. (علامه حلی، ١٤١١: ٢٥٩؛ نجاشی، ١٤٠٧: ٤١٨) اما آقای خوبی

به وثاقت ایشان معتقد است. (خوئی، ١٤١٠: ج ١٨، ٢٥٩)

«ابوالفضل» به احتمال قوی «عبدالله بن ادریس ابوالفضل» است. او در کتب رجالی

توصیفی ندارد. شیخ طوسی او را صاحب کتاب معرفی می کند (طوسی، بی تا: ٣٠٢) ولی بنابر

نظر آقای خوئی، طریق شیخ به او ضعیف است. (خوئی، ١٤١٠: ج ١٠، ١١٠) بنابراین، نمی توان

به وثاقت او اعتماد داشت.

منظور از «ابن صدقة» یا «مسعدة بن صدقة» و یا «مصدق بن صدقة» است. (خوئی، ١٤١٠:

ج ٢٢، ١٩٣) مسعدة در کتب رجالی با عنوان «عامی» تضعیف شده (طوسی، ١٣٨١: ١٤٦) ولی

بنابر تحقیق درایة النور وثاقت او مورد تأیید است. مصدق نیز فطحی مذهب است اما از نظر

نقل حدیث، قابل اعتماد است. (علامه حلی، ١٤١١: ١٧٣؛ کشی، ١٣٤٨: ٥٦٣)

«مفضل بن عمر» از سوی عالمان رجالی هم مدح شده است (کشی، ١٣٤٨: ٣٢٣) و هم ذم

(نجاشی، ١٤٠٧: ٤١٦). ولی بنابر تحقیق درایة النور وثاقت او مورد تأیید است.

در مجموع، روایت از نظر سند معتبر و قابل اعتماد نیست. مگر این که با اعتماد به اسناد

کامل الزیارات، این حدیث را هم بپذیریم.

علامه مجلسی با بیان این که درخواست حاجت‌های دنیوی در آخرت معنا ندارد، این روایت را دلیل بر رجعت امام حسین علیه السلام به دنیا دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۱۶) در حالی که از ظاهر عبارت «کَأَنِّي» این برداشت بیشتر تقویت می‌شود که منظور روایت، مقام معنوی امام حسین علیه السلام در دنیا باشد که سالها بعد توسط مردم شناخته خواهد شد و مردم به زیارت حضرت می‌شتابند و در آن جا درخواست‌های مادی و معنوی خود را مطرح می‌کنند و خدا نیز به آنها عطا خواهد کرد. بنابراین، این روایت دلالتی بر رجعت امام حسین علیه السلام ندارد یا لاقلاً دلالت صریح ندارد.  
روایت چهارم:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَزْزِجِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِيِّ، عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ حُنَيْنٍ، قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَ فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۹).

سند این حدیث در اولین حدیث از دسته «ج» بررسی شد و وثاقت تمامی راویان آن ثابت گردید. بنابراین، روایت از نظر سند معتبر است، هرچند اشکال عمومی روایات *مختصر البصائر* اعتماد به حدیث را کاهش می‌دهد.  
از نظر دلالت نیز، این روایت بر رجعت امام حسین علیه السلام دلالت دارد و او را اولین رجعت‌کننده می‌داند که برای مدتی طولانی در دنیا زندگی خواهند کرد.  
روایت پنجم:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنِ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ حَمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَ أَبَا الْخَطَّابِ يُحَدِّثَانِ جَمِيعاً - قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ أَبُو الْخَطَّابِ مَا أَحَدْتُ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «أَوَّلُ مَنْ تَنْسُقُ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَ إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مُحَضّاً أَوْ مَحَضَ الشِّرْكَ مُحَضّاً» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۶).

«محمد بن مسلم الثقفی» (برقی، ۱۳۸۳: ۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۵۰؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۰ و ۱۶۲ و ۱۶۵ و ۱۸۵ و ۲۳۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۴) و «حمران بن اعین الشیبانی» (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۶۳؛ کشی، ۱۳۴۸: ۱۰ و ۱۶۱ و ۱۷۹ و ۱۸۰) از سوی عالمان رجال، با عنوان «ثقة جلیل امامی صحیح المذهب» توصیف شده‌اند. «ابوالخطاب» در پایان سند، در واقع «محمد بن ابی

زینب ابوالخطاب» است. (حلی، ۱۴۲۱: ۱۰۶) او در ابتدا فردی صحیح المذهب بود ولی بعدها غالی و فاسد المذهب شد. (ابن غضائری، ۱۳۶۴: ج ۷ جلد، جلد ۱، ۸۸؛ کشی، ۱۳۴۸: ۳۲۴) بنابراین، این روایت از حیث سند مشکل ندارد و معتبر است، الا همان اشکال عمومی روایات مختصرالبصائر.

از نظر دلالت هم این روایت، بر این دلالت دارد که امام حسین علیه السلام اولین کسی است که به دنیا رجعت می‌کند. اما نسبت به این که آیا بعد از امام زمان علیه السلام است یا همزمان با ایشان، ساکت است. فقرات بعدی روایت نیز بر این مطلب که روایت در مقام بیان اصل رجعت است و نه جزئیات آن، تاکید می‌کند.

روایت ششم:

وَعَنْهُ (أَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى)، عَنْ (عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ رَجُلٍ) عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ وَ زَيْدِ الشَّحَامِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُونُ فِي الرَّجْعَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَيَكْتُفِي فِي الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۹۱).

تمامی راویان سلسله سند در روایات قبل بررسی شده و وثاقت آنها مورد تأیید قرار گرفته است. بنابراین، این روایت به غیر از مشکل عمومی روایات کتاب مختصر، مشکل سندی ندارد و معتبر است. عبارت «عَنْ رَجُلٍ» که در سند واقع شده است، در واقع «زحل»، لقب «عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ» (کشی، ۱۳۴۸: ۴۵۱) است؛ زیرا این فرد بدون واسطه از «جمیل بن دراج» روایت نقل کرده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۲۰۴)

این روایت بر رجعت امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت کننده دلالت دارد و بیان می‌کند که ایشان مدت زمان طولانی را بعد از رجعت در دنیا زندگی خواهد کرد، اما نسبت به جزئیات دیگر ساکت است.

روایت هفتم:

وَمِنْهُ أَيْضاً حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ خَالِدِ الْعَاقُولِيِّ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو الخُثَعَمِيِّ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ. تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ قَالَ: «الرَّاجِفَةُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام، وَ الرَّادِفَةُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ أَوَّلُ مَنْ يَنْفُضُ عَنْ رَأْسِهِ التُّرَابَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فِي حَمْسَةِ وَسَبْعِينَ أَلْفًا وَ هُوَ قَوْلُهُ جَلَّ وَ عَزَّ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ. يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ هُمْ اللَّعْنَةُ وَ هُمْ سُوءُ الدَّارِ (حلی، ۱۴۲۱: ۴۹۱؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۵۳۷).

در این روایت، «عَلِيِّ بْنِ خَالِدِ الْعَاقُولِيِّ» مجهول است و نامی از او در کتب رجالی وجود ندارد. بنابراین، روایت از نظر سند دچار مشکل است.  
روایت هشتم:

عن رفاعة بن موسى قال: قال أبو عبد الله عليه السلام إن أول من يكر إلى الدنيا الحسين بن علي عليه السلام وأصحابه - ويزيد بن معاوية وأصحابه - فيقتلهم حذو القذة بالقذة ثم قال أبو عبد الله عليه السلام: «مَنْ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكِرَّةَ عَلَيْهِمْ - وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۲).

این روایت مرسل است و میان مرحوم عیاشی و رفاعة بن موسی، نزدیک به دو قرن فاصله است. سند دیگری هم برای این روایت یافت نشد. بنابراین، این روایت از نظر سند مورد اعتماد نیست.  
روایت نهم:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ حَدَّثَنَا سَعْدُ الْجَلَابِ عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ قَبْلَ أَنْ يُقْتَلَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّكَ سَتَسَاقُ إِلَى الْعِرَاقِ وَهِيَ أَرْضٌ قَدِ اتَّقَى بِهَا النَّبِيُّونَ وَأَوْصِيَاءُ النَّبِيِّينَ وَهِيَ أَرْضٌ تُدْعَى عُمُورًا وَإِنَّكَ تَسْتَشْهَدُ بِهَا وَبُيُتَشْهَدُ مَعَكَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِكَ لَا يَجِدُونَ أَلَمَ مَسِّ الْحَدِيدِ وَتَلَا قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا لِيَنْ قَتَلُونَا فَإِنَّا نَرِدُ عَلَى نَبِيِّنَا ثُمَّ أَمَكْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ فَأَخْرَجَ خَرْجَةً يُوَافِقُ ذَلِكَ خَرْجَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَفِيَامَ قَائِمَنَا وَحَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ... ثُمَّ لَمِيزَنَ مُحَمَّدٌ ﷺ لِيُؤَاهَهُ وَلِيُدْفَعَنَّهُ إِلَى قَائِمَنَا مَعَ سَيْفِهِ ثُمَّ إِنَّا مَنَكْتُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ يَخْرِجُ مِنْ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ عَيْنًا مِنْ دُهْنٍ وَعَيْنًا مِنْ لَبَنٍ وَعَيْنًا مِنْ مَاءٍ ثُمَّ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَدْفَعُ إِلَى سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَبْعَثُنِي إِلَى الشَّرْقِ وَالْغَرْبِ وَلَا آتِي عَلَى عَدُوِّ إِلَّا أَهْرَقْتُ دَمَهُ وَلَا أَدْعُ صَنَمًا إِلَّا أَحْرَقْتُهُ حَتَّى أَقَعَ إِلَى الْهِنْدِ فَأَفْتَحَهَا... (قطب الدين راوندي، ۱۴۰۹: ج ۲، ۸۴۸).

این روایت به دلیل مجهول بودن «سعد ابی عمرو الجلاب» از نظر سند ضعیف و غیر قابل اعتماد است. بنابراین، جزئیات رجعت امام حسین عليه السلام که در حدیث به آن اشاره شده است قابل اثبات نیست.  
روایت دهم:

وَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْبَصْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ قَالَ حَدَّثَنَا



أَبُو عُبَيْدَةَ الْبَرَّازُ عَنْ حَرِيرِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ بَقَاءَكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ وَأَقْرَبَ آجَالِكُمْ بَعْضَهَا مِنْ بَعْضٍ مَعَ حَاجَةِ هَذَا الْخَلْقِ إِلَيْكُمْ فَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِمَّنَا صَحِيفَةً فِيهَا مَا يَخْتِاجُ إِلَيْهِ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ فِي مُدَّتِهِ... وَإِنَّ الْحُسَيْنَ عليه السلام قَرَأَ صَحِيفَتَهُ... فَخَرَجَ إِلَى الْقِتَالِ فَكَانَتْ تِلْكَ الْأُمُورَ الَّتِي بَقِيَتْ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ سَأَلَتْ اللَّهَ فِي نُصْرَتِهِ - فَأَذِنَ لَهُمْ فَكَتَبَتْ تَسْتَعِدُّ لِلْقِتَالِ وَتَاهَبَتْ لِذَلِكَ حَتَّى قُتِلَ... فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا رَبِّ أَذْنَتْ لَنَا بِالْمُحْدَارِ فِي نُصْرَتِهِ فَأَمَحَدَرْنَا وَقَدْ قَبِضْتَهُ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَيْهِمْ أَنْ الزَّمُوا قَبْرَهُ [قَبْرُهُ] حَتَّى تَرَوْهُ [تَرَوْهُ] وَقَدْ خَرَجَ فَاَنْصُرُوهُ... فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُونَ أَنْصَارَهُ (ابن قولويه، ١٣٥٦: ٨٨).

این روایت از نظر سندی ضعیف است؛ زیرا «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ» در کتب رجالی تضعیف شده و به عنوان غالی توصیف شده است. (ابن غضائری، ١٣٦٤: ج ١، ٧٧؛ علامه حلی، ١٤١١: ٢٣٨) هم چنین «مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ» و «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ حَمَادِ الْبَصْرِيِّ» مجهول هستند و توصیفی از این دو راوی در کتب رجالی وارد نشده است.  
روایت یازدهم:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ قَالَ قَتَلَ عَلِيٌّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَطَعَنَ الْحُسَيْنَ عليه السلام - وَكَتَعَلْنَ عُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ قَتَلَ الْحُسَيْنَ عليه السلام - فَإِذَا جَاءَ وَعَدُ أَوْلَاهُمَا فَإِذَا جَاءَ نَصْرُهُمُ اللَّهُ فَبَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عَبَادًا لَنَا أَوْلَى بِأَسَى شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ قَوْمٌ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ قَبْلَ خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام فَلَا يَدْعُونَ وَتَرَا لآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا قَتْلَهُ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا خُرُوجِ الْقَائِمِ عليه السلام - ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ خُرُوجِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي سَبْعِينَ مِنْ أَصْحَابِهِ عَلَيْهِمُ الْبَيْضُ الْمَذْهَبُ لِكُلِّ بَيْضَةٍ وَجْهَانِ الْمُؤَدُّونَ إِلَى النَّاسِ أَنَّ هَذَا الْحُسَيْنَ قَدْ خَرَجَ حَتَّى لَا يَشْكُ الْمُؤْمِنُونَ فِيهِ وَأَنَّهُ لَيْسَ بِدَجَالٍ وَلَا شَيْطَانٍ وَالْحُجَّةُ الْقَائِمُ بَيْنَ أَظْهَرِهِمْ - فَإِذَا اسْتَقَرَّتِ الْمَعْرِفَةُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام جَاءَ الْحُجَّةُ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يُعَسِّلُهُ وَيُكْفِنُهُ وَيُحْنِطُهُ وَيَلْحَدُهُ فِي حُفْرَتِهِ - الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام - وَلَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ (كليني، ١٤٠٧: ج ٨، ٢٠٦).

سند این روایت به دلیل مجهول بودن «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا»، اختلافی بودن وثاقت «سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ»، (طوسی ١٣٨١، ٣٨٧) ضعف و فساد مذهب «مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ شَمُونٍ»، (طوسی، ١٣٨١: ٤٠٢؛ کشی، ١٣٤٨: ٣٢٢؛ نجاشی، ١٤٠٧: ١٨٥) ضعیف و غالی دانستن «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ»، (علامه حلی، ١٤١١: ٢٣٨) کذاب و غالی بودن «عَبْدُ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبَطَلِيِّ» (علامه حلی، ١٤١١: ٢٣٦) و عدم ذکر نام «صالح بن سهل همدانی» در انتهای سند، به

شدت تضعیف می شود و نمی تواند مورد استناد قرار گیرد. البته این روایت از طریق عیاشی به نقل از صالح به سهل از امام صادق علیه السلام نیز وارد شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۸۱) ولی به دلیل فقد سلسله سند، دچار ارسال شده و تضعیف می شود.

روایت دوازدهم:

وَعَنْهُ، عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُعْرُوفِ بِالْمُنْقَرِيِّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ الَّذِي يَلِي حِسَابَ النَّاسِ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام فَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَيُّمَا هُوَ بَعُثَ إِلَى الْجَنَّةِ أَوْ بَعُثَ إِلَى النَّارِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷).

در سند این روایت «یونس بن ظبیان» است که ضعیف و فاسدالمذهب شمرده شده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۳۶۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۴۸)

روایت سیزدهم:

أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ غَامِرِ الْقَصَبَاتِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمُرَانَ بْنِ أُغَيْنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَاكِمِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَيَمْلِكُ حَتَّى تَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۷).

در این روایت دو نفر از سلسله سند به نام های «سعید» و «داود بن راشد» مجهول هستند و توصیفی ندارند.

از میان پانزده روایت این دسته، فقط سه روایت، از نظر سند معتبر هستند. این روایات، امام حسین علیه السلام را به عنوان اولین کسی معرفی می کنند که رجعت می کند، انتقام خون خود و یارانش را از دشمنان می ستاند و برای مدتی طولانی در دنیا زندگی خواهد کرد. اگر این مضمون را در کنار احادیثی که بر رجعت حضرت عیسی علیه السلام<sup>۱</sup> به عنوان اولین نفر، (ابن بابویه ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۲) یا رجعت امام علی علیه السلام به عنوان اولین یاری رسان دلالت دارند قرار دهیم، می توان گفت که امام حسین علیه السلام اولین کسی است که قبل از رحلت امام زمان علیه السلام به دنیا رجعت می کند.

### سنجش اعتباری و دلالی روایات رجعت معصومین علیهم السلام

از میان چهل و شش روایتی که ناظر به رجعت معصومین علیهم السلام در آخرالزمان هستند، یازده روایت معتبر و قابل اعتمادند. اگر اشکال عمومی روایات مختصرالبصائر رفع گردد و طریق

۱. حضرت عیسی علیه السلام زنده هستند به همین دلیل منظور از رجعت درباره ایشان، رجعت اصطلاحی نیست بلکه به معنای آمدن ایشان به زمین است.

معتبری از «حسن بن سلیمان حلی» به «سعد به عبدالله قمی» به دست آید، ده روایت معتبر به آن افزوده خواهد شد. عبارت «يَا سَتَادِي اِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ...» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۷) در برخی از روایات «حسن بن سلیمان» وجود طریق اسناد را تقویت می‌کند، هرچند تصریحی درباره این اسناد ارائه نشده است.

بیست و پنج روایت نیز ضعیف و غیرقابل اعتماد هستند.

با این تعداد از روایت، اصل رجعت معصومین علیهم‌السلام به صورت تواتر معنوی اثبات می‌شود، اما فقط برخی از جزئیات آن، با استفاده از مدارک روایات معتبر و پذیرش حجیت اخبار آحاد در جزئیات آموزه‌های اعتقادی، قابل دفاع است.

از میان یازده روایت معتبر، پنج روایت از امام صادق علیه‌السلام، سه روایت از امام باقر علیه‌السلام، یک روایت از امیرمؤمنان علیه‌السلام و یک روایت نیز از امام سجاد علیه‌السلام نقل شده است.

جابر بن یزید جعفی، با دو روایت و ابی بصیر، ابی اسامه زراره، عبدالله بن سنان، ابی خالد کابلی، عبایة الاسدی، برید بن معاویة العجلی، مفضل به عمر جعفی و ابن مسکان نیز هر کدام با یک روایت، در صدر سلسله اسناد راویان معتبر قرار دارند.

درباره این که کدام یک از معصومین علیهم‌السلام رجعت خواهند کرد نیز بر اساس دسته‌بندی این تحقیق، می‌توان گفت درباره رجعت پیامبران و امامان به نحو کلی، شانزده روایت داریم که از این میان، پنج روایت معتبر هستند. درباره رجعت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، بیست و یک روایت داریم که سه روایت دارای اعتبارند. از میان بیست و چهار روایتی که بر رجعت امام علی علیه‌السلام دلالت دارند، نه روایت معتبر هستند. درباره رجعت امام حسین علیه‌السلام نیز بیست و سه روایت وجود دارد که پنج روایت قابل اعتمادند.

بنابراین، در هیچ یک از این دسته‌ها تواتر اثبات نمی‌شود و تمامی روایات در حدّ خبر واحد هستند. در نتیجه، دلالت این روایات بر رجعت همه پیامبران و امامان ظنی است. درباره رجعت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام نیز دلالت یقینی وجود ندارد. البته با پذیرش حجیت خبر واحد نسبت به جزئیات اعتقادی، پذیرش دلالت ظنی این اخبار، اشکالی ایجاد نمی‌کند.

سایر جزئیات ظنی به دست آمده از این روایات عبارتند از:

امام حسین علیه‌السلام اولین کسی است که قبل از رحلت امام زمان علیه‌السلام به دنیا رجعت می‌کند.

امام حسین علیه‌السلام پس از رجعت به این دنیا برای زمان طولانی در آن زندگی خواهد کرد.

امام حسین علیه‌السلام و حضرت علی علیه‌السلام پس از رجعت به دنیا در مقام رهبری و فرماندهی قیام

علیه دشمنان اسلام نقش آفرینی خواهند کرد و آن‌ها را شکست خواهند داد. همه انبیاء حضرت علی علیه السلام را پس از رجعت آن حضرت، نصرت خواهند کرد. حضرت علی علیه السلام بیش از یک رجعت دارند و در قیام‌های خود همه دشمنان را خواهد کشت. در مصر و دمشق نیز با یهودیان و مسیحیان درگیر می‌شود و آن‌ها را شکست خواهد داد. حضرت علی علیه السلام آخرین امامی است که از دنیا خواهد رفت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به دنیا باز خواهند گشت.

جزئیات بیشتری از روایات بررسی شده در مورد رجعت معصومین علیهم السلام به دست نمی‌آید؛ جزئیاتی مانند این که آیا معصومین علیهم السلام در جهان حکومت نیز خواهند داشت؟ ترتیب رجعت معصومین علیهم السلام چگونه است؟ آیا همه آنها رجعت خواهند کرد؟ آیا در یک دوره زمانی بیش از دو معصوم در دنیا حضور خواهند داشت؟ چگونه از دنیا خواهند رفت؟ آیا پس از امام زمان علیه السلام، دوباره شاهد قدرت گرفتن طاغوت خواهیم بود؟ شیطان در چه زمانی و به دست کدام معصوم، کشته خواهد شد؟ هر کدام از معصومین به طور مشخص چند سال در دنیا زندگی خواهند کرد؟ آیا رجعت معصومین علیهم السلام در تداوم حاکمیت اسلام تعریف شده است یا این که قیام و حاکمیت امام زمان علیه السلام، زمینه را برای رجعت معصومین علیهم السلام آماده می‌کند؟ چند سال پس از رجعت، قیامت رخ خواهد داد؟

### نتیجه‌گیری

روایات رجعت معصومین علیهم السلام به پنج دسته تقسیم می‌شوند؛ روایاتی که بر رجعت مؤمنین محض دلالت دارند، روایاتی که بر رجعت پیامبران و امامان به طور کلی دلالت می‌کنند، روایاتی که رجعت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را اثبات می‌نمایند، روایاتی که از رجعت امام علی علیه السلام خبر می‌دهند و روایاتی که بر رجعت امام حسین علیه السلام دلالت دارند.

بر اساس سنجش روایات رجعت، به دست می‌آید که روایات رجعت معصومین علیهم السلام نسبت به اثبات رجعت آنها متواتر معنوی و نسبت به جزئیات آن، خبر واحد است.

رجعت امام حسین علیه السلام به عنوان اولین رجعت‌کننده پس از امام زمان علیه السلام، زندگی طولانی امام حسین علیه السلام در دنیا پس از رجعت، نقش آفرینی امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به عنوان فرماندهی قیام علیه دشمنان خدا، یاری رساندن پیامبران الهی به امام علی علیه السلام در قیام، پیروزی امامان در قیام‌های پس از رجعت، مهم‌ترین جزئیاتی هستند که این روایات بر آنان دلالت دارند.

پیشنهاد می‌شود برای روشن شدن جزئیات بیشتری از رجعت معصومین علیهم‌السلام و پاسخ به سوال‌های مطرح در این باره، ابتدای جایگاه رجعت در هندسه اعتقادی شیعه، مشخص شود و با تشکیل خانواده بزرگ حدیث از طریق روایات ناظر به عناوین نزدیک یا متضاد با رجعت، و هم‌چنین با استفاده از تصحیح طریق روایات کتاب *مختصر البصائر* و نیز بهره‌گیری از روش نقد محتوایی، احادیث معتبر بیشتری را به دست آورد و یا روایات رجعت معصومین علیهم‌السلام را به حد تواتر رساند. در غیر این صورت، نسبت به جزئیات این بازگشت باید سکوت اختیار کرد و علمش را به اهل آن واگذار نمود. (طبسی نجفی، ۱۳۸۵: ۲۷۰؛ مجلسی، ۱۳۶۳: ۳۵۴)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

- آقا بزرك تهرانى، *الذريعة الى تصانيف الشيعة*. قم و تهران: اسماعيليان قم و كتابخانه اسلاميه تهران، ۱۴۰۸.
- ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله. *شرح نهج البلاغة لابن أبى الحديد*. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، اول، ۱۴۰۴.
- ابن أبى زينب (نعمانى)، محمد بن ابراهيم. *الغيبة للنعمانى*. تهران: نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷.
- ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد. *النهاية فى غريب الحديث والأثر*. قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۷.
- ابن بابويه، محمد بن على. *إعتقادات الإمامية (للصدوق)*. قم: كنگره شيخ مفيد، دوم، ۱۴۱۴.
- \_\_\_\_\_ . *كمال الدين وتمام النعمة*. تهران: اسلاميه، دوم، ۱۳۹۵.
- \_\_\_\_\_ . *معانى الأخبار*. قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_ . *الأمالى (للصدوق)*. تهران: كتابچى، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_ . *عيون أخبار الرضا عليه السلام*. تهران: نشر جهان، اول، ۱۳۷۸.
- ابن غضائرى، احمد بن حسين. *رجال ابن الغضائرى*. قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد. *كامل الزيارات*. نجف: دارالمرتضوية، اول، ۱۳۵۶.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. *لسان العرب*. بيروت: دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، سوم، ۱۴۱۴.
- بحراني، سيد هاشم. *البرهان فى تفسير القرآن*. تهران: بنياد بعثت، اول، ۱۴۱۶.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد. *رجال البرقى*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- جزائرى، نعمت الله بن عبدالله. *النور المبين فى قصص الأنبياء والمرسلين*. قم: مكتبة آية الله المرعشى النجفى، اول، ۱۴۰۴.
- حسينى شاه عبدالعظيمى، حسين بن احمد. *تفسير اثنا عشرى*. تهران: انتشارات ميقات، ۱۳۶۳.
- حلى، حسن بن سليمان بن محمد. *مختصر البصائر*. قم: مؤسسه النشر الإسلامى، اول، ۱۴۲۱.
- حلى، حسن بن على بن داود. *الرجال (لابن داود)*. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- حلى، حسن بن يوسف. *رجال العلامة الحلى*. نجف: دارالذخائر، دوم، ۱۴۱۱.

- خوئی، سیدابو القاسم . معجم رجال الحديث . قم: مركز نشر آثار شيعه، ۱۴۱۰ .
- خادمی شیرازی، محمد . رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی . مشهد: یوسف فاطمه علیها السلام، اول، ۱۳۸۸ .
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد . مفردات ألفاظ القرآن . بیروت - دمشق: الدار الشامیة، اول، ۱۴۱۲ .
- رضایی، غلامرضا و یحیی گوهری بخشایش . «اعتبارسنجی خبر واحد در عقائد دینی» . کلام اسلامی . سال ۲۲ (۸۵): ۱۳۹۲ .
- سلیمیان، خدامراد . فرهنگ نامه مهدویت . تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۹۰ .
- شریف مرتضی (علم الهدی)، علی بن حسین . رسائل الشریف المرتضی . قم: دارالقرآن الکریم، اول، ۱۴۰۵ .
- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن . الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة . تهران: نوید، اول، ۱۳۶۲ .
- \_\_\_\_\_ . تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة . قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، اول، ۱۴۰۹ .
- صدر، سید محمد . تاریخ ما بعد الظهور . بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ .
- صفار، محمد بن حسن . بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام . قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ .
- طوسی، محمد بن الحسن . المقائد الجعفریة . قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۱ الف .
- \_\_\_\_\_ . رجال الشیخ الطوسی . نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱ .
- \_\_\_\_\_ . الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة . قم: دارالمعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ب .
- \_\_\_\_\_ . الفهرست . نجف: المکتبه المرتضویة .
- طباطبایی، سید محمد حسین . المیزان فی تفسیر القرآن . قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، پنجم، ۱۴۱۷ .
- طبرسی، احمد بن علی . الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی) . مشهد: نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ .
- طبرسی، فضل بن حسن . مجمع البیان فی تفسیر القرآن . تهران: انتشارات ناصر خسرو، سوم، ۱۳۷۲ .
- \_\_\_\_\_ . تفسیر جوامع الجامع . تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت

- حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۷.
- طبری آملی صغیر، محمد. *دلائل الإمامة*. قم: بعثت، اول، ۱۴۱۳.
- طبری، ابوجعفر محمد. *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه، اول، ۱۴۱۲.
- طبسی نجفی، محمدرضا. *الشیعة والرجعة*. نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۵.
- طبسی، نجم الدین. «*درس خارج کلام (بررسی مبانی و مسائل مهدویت، با محوریت کتب اربعه)*». قم: بی نا، ۱۳۹۱.
- طریحی، فخرالدین بن محمد. *مجمع البحرين*. تهران: مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. *تفسیر نورالثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان، چهارم، ۱۴۱۵.
- عیاشی، محمدبن مسعود. *تفسیر العیاشی*. تهران: المطبعة العلمية، اول، ۱۳۸۰.
- فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی. *علم الیقین فی أصول الدین*. قم: انتشارات بیدار، اول، ۱۴۱۸.
- قرشی بنایی، علی اکبر. *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الاسلامیة، ششم، ۱۴۱۲.
- قطب الدین راوندی، سعیدبن هبة الله. *الخرائج والجرائح*. قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹.
- قمی، علی بن ابراهیم. *تفسیر قمی*. قم: دارالکتاب، چهارم، ۱۳۶۷.
- قمی مشهدی، محمدبن محمدرضا. *تفسیر کنزالدقائق وبحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸.
- کوفی، فرات بن ابراهیم. *تفسیر فرات الکوفی*. تهران: مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، اول، ۱۴۱۰.
- کشی، محمدبن عمر. *رجال کشی*. مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق. *الکافی (ط - الإسلامیة)*. تهران: دارالکتب الإسلامیة، چهارم، ۱۴۰۷.
- مامقانی، عبدالله. *تنقیح المقال فی علم الرجال*. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر. *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_ . *حق الیقین*. تهران: علمیه اسلامیة، ۱۳۶۳.
- محمدی ری شهری، محمد. *دانشنامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ*. قم: مؤسسه



- علمی فرهنگي دارالحدیث، اول، ۱۳۹۳.
- محمدی، عبدالله. «اعتبار خبر واحد در تفسیر و اعتقادات از منظر علامه طباطبائی» اندیشه نوین دینی. سال یازدهم، زمستان ۱۳۹۴.
- «مرکز جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام: متن سخنرانی آیت الله سند در دومین همایش با مؤلفین مهدویت». دسترسی ۸ شهریور ۱۳۹۶.
- <http://imamalmahdi.com/main/far/news.php?extend=۱۳۲۴۲۱۵۵۲۱>
- مصطفوی، حسن. *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸.
- مفید، محمدبن محمد. *أوائل المقالات فی المذاهب والمختارات*. قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ الف.
- \_\_\_\_\_ . *الفصول المختارة*. قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ب.
- \_\_\_\_\_ . *المسائل السرویة*. قم: المؤتمر العالمی لآلیة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ج.
- \_\_\_\_\_ . *الإختصاص*. قم: المؤتمر العالمی لآلیة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ د.
- \_\_\_\_\_ . *الأمالی (للمفید)*. قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ هـ.
- مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴.
- نجاشی، احمدبن علی. *رجال النجاشی*. قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷.
- نصرتیان اهور، مهدی. *روش شناسی استنباط در علم کلام*. قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۹۵.
- هادوی کاشانی، اصغر و مرضیه رضوی. «راست نمایی احادیث رجعت» *علوم حدیث*، ش ۶۵، ۱۳۹۱.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی